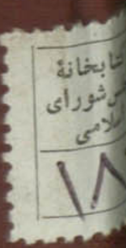
امرالله صفری
۸۶/۹/۲۰



گنجینه ۸۸۷

مختصر رساله کنوز العبادات والطاعات و رموز الدعوات لعباس الجرجانی

۱۳۰۱

این کتاب در «الذریعه» نیامده

مختصر رساله کنوز العباده والطاعات و رموز الاحجار و المجربات

۱۳۰۱

نخ ۸۸۷

مخ ۱۳۰۱

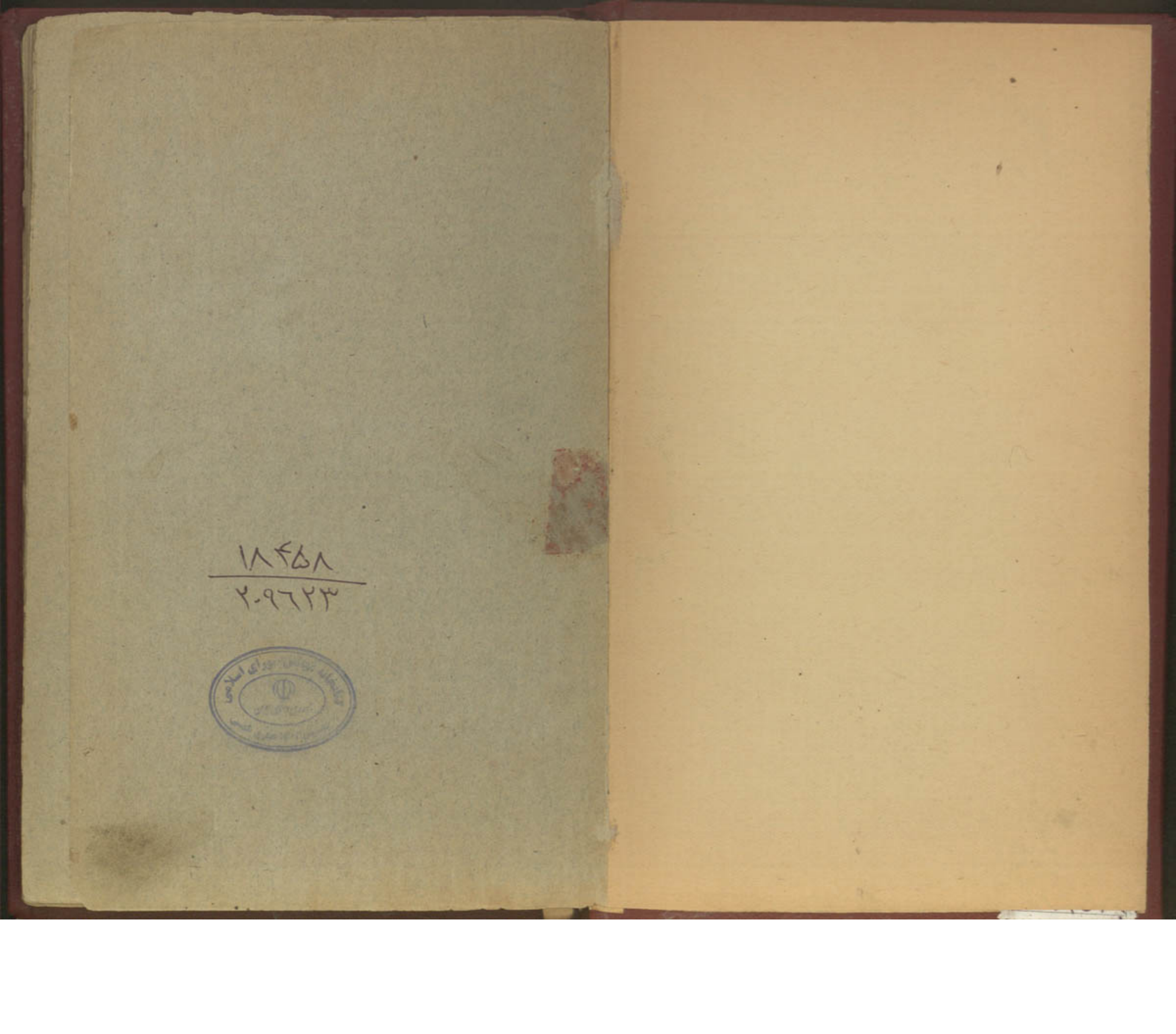
این کتاب در "الذریعه" نیامده

این کتاب در «الذریعه» نیامده

رساله کنوز العباده والطاعات و رموز العبادات والمحرمات.

۱۳۰۱

نخجوانی ۸۸۷



۱۸۴۵۸
۲-۹۶۲۳

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لمن جعل مخلوقه رموز الوحدانية وظهر
كنز وجوده باثار ربوبيته والصلوة والسلام
على من اختاره من بريته بتبليغ احكام الى
رعيته وعلى اله وعترته الهادين الى جنته اما
بعد چنين گويد بنده خاطى ابن محمد على زين العابدين

كه اين

كه اين مختصريست از رسالهٔ شريفه موسومه بكنوز
العبادات والطاعات ورموز الواجبات والمحرمات
كه در مسائل دينيه فقهيه نوشته ام واقتصار نمودم
در اين مختصر بمسائل مختصه بصلوة بطريق اجمال
تا سهل شود براى اهل كمال ضبط مسائل محبوبه
نزد خداوند متعال ومرتب ساختم اين مختصر را
بر پنج باب وخاتمه ومسمى نمودم اين را به بيضة
الاسلام فى المسائل المتعلقة بقرة عين سيد الانام
عليه وعلى اله الف تحية وسلام وعليكم ايها
الاخوان بطلب الغفران لصادع هذا البيان

باب اول

اصول دین ٥

اِتَّبِعْ عَلِیًّا

ا امامت ت توحید ب نبوت ع عدل

ع عود بقیة یعنی معاد ل ملة خلیل ی مذهب جعفری

رمز دیگر

نَعَمْ اِدٌّ

ت توحید ن نبوت ع عدل م معاد ا امامت

د دین یعنی دین دین اسلام پس متدین باین دین

باید اعتقاد باین اصول خمسه داشته باشد پس اگر

معتقد

یعنی متابعت کن علی علیه السلام را منه

الإدّ ابو قبیله و هو ادّ بن طابخة بن الیاس بن مضر یعنی منتعم بنعمه شد قبیله او منه

معتقد بتوحید و نبوت و معاد باشد و منکر

عدل و امامت باشد فی الحقیقه از دین اسلام

خارج است و اگرچه در ظاهر محکوم باسلام است

باب دوم

فروع دین ١٠

صَهْ خُصَّ حَجًّا اَمْرًا

ص صلوة ز زکوة خ خمس ص صوم ح حج ج جهاد

ا امر بمعروف ر نهی از منکر و از معنی این رمز تولی

و تبری که دو امر دیگر است معلوم شد پس جمله ده امر است

باب سیم

جواب سؤال مقدر است که اساسی مذکور [illegible] جواب میگوید تخصیص بحج را بحج امیر علیه السلام که منه

مقدمات نماز

طاس وقق

ط طهارت ا ازالهٔ نجاست س ستر عورت و وقت

م مکان ق قبله شناختن

مقدمهٔ اولی

طهارت

یعنی وضو و غسل و تیمم

موجبات وضو تنها

مجوز غز بنل

مج موجب و وضو ن نوم غ غایط م منی و

ویقه بمقه بالکسر فیهما ای احجبه فهو امر واحد مقه ومن حذفت الواو ثم عوضت عنها التاء في آخره کعدة ای طاس ومقه مفعول حذف شده است یعنی طاسیست که نیکو ساخته است اورا منه

یعنی فلانه کس به حالت دارد الک لکنه نه قول او اعتبار دارد نه فعل او و مرم لکنه فرو رفته است در جهل ستم لکنه قطع کرده است خود را از خیرات منه

بیهوشی

بیهوشی ر ریح ب بول ثل استحاضه قلیله

موجبات غسل تنها

ملمج

م موجب ل غسل م موت ج جنابت

موجبات وضو و غسل

مول حسا

م موجب و وضو ل غسل ح حیض س نفاس

م مستحاضه باستحاضه کثیره و متوسطه و بعد از برد مس میت آدمی

وضوها واجبی

صن عطامس

یعنی تراوت تیزه تیز از آب ممقه شده منه

یعنی قسم خورده است که از دو وجه بیرون قطع کند یعنی ترک وطی زوجه کند منه

العطامس جمع عطموس که گروس وهو من النساء التامة الخلق وکذلک من الابل منه

ص صلوة ن نذر ع عهد ط طواف ا اجزاء مَیِّت

نماز م مس مصحف اگر واجب باشد و مس اسم خدا

و رسول و ائمه علیهم السلام و انبیاء و ملائکه ی یمین

س سجده سهو

واجبات وضو

نمت غطا

ن نیّت م اشاره است به پنج امر واجب اوّل مسحات

ثلث دوم مباشرت سیم موالات چهارم مطلق بودن

آب پنجم مباح بودن آب ث اشاره است بچهار

امر واجب اوّل ترتیب دوم تخلیل سیم تری آب وضو

من غطّ النائم غطیطا تردّد نفسه الی حلقه حتی یسمعه من حوله یعنی خوابید در حالتی که گلویم صدا میکرد منه

دوم مسح

در مسح نه از آب خارج چهارم تقیّه نمودن در مقام تقیّه

غ غسلات ثلاث ط طهارت سه چیز اوّل آب

دوم محلّ غسل سیم محلّ مسح ا اشاره است

بچهار امر واجب اوّل استمرار نیّت دوم ازالهٔ مانع

سیم اجراء آب چهارم ابتداء باعلا در غسلات

غسلهای واجب

حان جم

ح حیض ا استحاضه ن نفاس این سه غسل مختص

زنها است ج جنابت م میّت و مس میّت و این سه

غسل مشترک است میان زنها و مردها

حانت الصّرة ای قربت والجمع الکثیر منه

واجبات غسل احيا

حنف غماطا

ح حفظ نفس از تخلل حدث در اثناء غسل ن
نيت ف فقدان ضرر در استعمال آب ت ترتيب
وتخليل غ غسلات ثلث م اشاره است بشش
امر واجب اول مباح بودن آب دوم مطلق بودن
آب سيم مباح بودن مكان غسل چهارم مباشرت
در حال اختيار پنجم معين بودن موالات در حق
صاحبان عذر از مثل مبطون و مستحاضه وسلس
البول اگرچه در غير اين موارد موالاة واجب نيست

ششم

يعنی مستقيم در دين نمودم كسيرا كه منحرف از دين شده بود منه

ششم معين بودن ترتيب در روز روزه ودر حال
احرام ودر غير اين دو بر حالت تخيير ميان ارتماس
و ترتيب باقی است اگرچه افضل ترتيب است ا اشاره
بسه امر است اول استمرار نيت دوم ازالة المانع
سيم اجراء آب بر محل غسل ط اشاره بسه امر است
اول طهارت آب دوم طهارت محل غسل و آلت
آن سيم طهارت اعضاء مغسوله در اصحاء و
محل مسح در جبيره

رمز ديگر

نطح مز غافت

نطح عندی نطح يعنی قحت منطوح نطحه ...

ن نیت ط طهارت سه چیز اول طهارت آب
دوم طهارت اعضاء مغسوله سیم طهارت محل
مسح در جبیره ح حفظ نفس از تخلل حدث م اشادم
است بشش امر واجب اول مباشرت دوم موالاة
در سلس البول و مبطون و مستحاضه سیم مباح بودن
آب چهارم مباح بودن مکان پنجم معین بودن نیت
در وضو واحرام ششم مطلق بودن آب ز زوال
مانع غ غسلات ثلث ا اشاره بدو چیز است
اول استمرار نیت دوم اجراء آب ف فقدان
ضرر باستعمال آب ث ترتیب و تخلیل

واجبات غسل اموات

واحد

نام طمروس

الطمروس الکذاب کذا فی الصحاح منه

ن نیت ا دو چیز اول ایمان غاسل و مغسول
در حال اختیار دوم اغسال ثلثه از سدر و کافور
و قراح با وجود خلیط و با عدم آن هر سه را بقراح بدهد
م مثلیت غاسل و مغسول در غیر مواضع استثنا
ط طهارت آب م مباح بودن دو چیز آب و محل
غسل و مطلق بودن آب ر رفع نجاست و ازاله آن
از بدن میت پیش از غسل و ولی متحمل شود یا ماذون
از جانب او س ستر عورت بدانکه مثلیت و ایمان

در پنج مورد ساقط است اوّل در چهار موضع

دویم در یک موضع مجتمع در این رموز

کض مض طج مز

ک کمرض ضرورت مثل آنکه مرد مسلم مرده است

و مرد مسلم نیست لکن مرد کافر و زن مسلمه اجنبیه

با او هست پس کافر متصدّی غسل مسلم میشود بامر

زن مسلمه بعد از شستن کافر بدن خود را و مثل

آنکه زن مسلمه مرده است و زن مسلمه نیست لکن

زن کافره و مرد مسلم اجنبی با او هست پس کافره

متصدی غسل مسلمه میشود بامر مرد مسلم بعد

از شستن کافره بدن خود را مر محرم ض ضرورت

یعنی محرم متصدی غسل میشود اگرچه هم مثل

با میت نباشد و کافر ممنوع است از غسل دادن اگر

چه هم مثل میت باشد مثل آنکه مرد مسلم در سفر

مرده است و هم مثل خود را ندارد از اهل اسلام

لکن کافر که هم مثل اوست و مسلمه که رحم اوست با او

میباشد پس مسلمه خویش خود را غسل میدهد

از وراء ثیاب و مثل آنکه زن مسلمه در سفر مرده است

و هم مثل خود را از اهل اسلام ندارد لکن کافره که

هم مثل با اوست و مسلمی که رحم اوست با او میباشد

پس مسلم خویش خود را غسل میدهد نیز از و را

ثیاب ط طفل ج سه ساله پس مرد دختر سه ساله را

وزن پسر سه ساله را میتواند غسل بدهد م مولی کنیز

خود را نه عکس ز زوج و زوجه هر یک دیگر را

ودر چهار مورد غسل ساقط است مجتمع در این رمز

وشع و واجب القتل م مجدود ش شهید

ع عدم الماء یعنی آب نباشد پس واجب القتل را غسل

پیش میکند و در شهید نه غسلی است و نه بدل آن

و در دو تای باقی تیمم بدل از اغسال میت داده میشود

واقول بالعربیه کل من ادرک الموت من الناس

فهو

فهو من حزب الله او الخناس فالاول المستحق

للتجهیل من تشییع او تکفین او تغسیل

فذا لمن مثله ثابت فی الاخبار وهکذا کونه من شیعة

الاخیار کل ذا مما لا اختلاف فیه فی الاخبار

نعم فی المسئلتین تفصیل فی الاضطرار للذکر

التغسیل للانثی والعکس فی عدة محصورة للکبیر

منها الرحم لو کانت فی البین ومع عدمها تیمم بلا مین

ومنها المتزاوجان ومالک البضع وکذا الطفل الغیر

البالغ للبضع وهکذا تعرض الخبث الخنس

للطیب الطاهر النفیس فهو جایز لو لم یکن من معه من طیب

دارحمية وقرابة ونسب ومعها بانس الاناس بلا كلام
فانه المطلوب عند الملك العلام وللتوضيح فاضبط هذا الجدول

م رجل مسلم	ح كافر و مسلمه رحم	مسلمه غسل بايد هد
م رجل مسلم	ح كافر و مسلمه اجنبيه	كافر بامر مسلمه غسل ميد هد
م رجل مسلم	ح مسلمه رحم	مسلمه خويش غسل بايد هد
م رجل مسلم	ح مسلمه اجنبيه	اجنبيه تيمم بايد هد
م زن مسلمه	ح كافره و مسلم رحم	خويش غسل بايد هد
م زن مسلمه	ح كافره و مسلم اجنبي	كافره بامر مسلم غسل ميد هد
م زن مسلمه	ح مسلم رحم	خويش غسل بايد هد
م زن مسلمه	ح مسلم اجنبي	اجنبي تيمم بايد هد

م اشارت الى ميت وح اشارت الى حى منه

[illegible]

اسباب ۳۲ وجوب غسل

خذ نافع مختص و قطرب

يعنى رمزيست كه مشيني انه اسحق بن ابراهيم معروف بعض وقطرب منه

خ در سه مورد اول خروج منى خواه بجماع يا
بتفخيذ يا بمساحقه و يا بخواب يا ببيدارى و يا كم و يا
يا زياد و يا باختيار و يا باكراه دوم خروج منى بدفعات
با عدم دفق وقتى كه مقدمات بيرون آمدن منى را
بعمل آورده است لكن دست نگاه داشته كه حبس
شده است سيم خروج منى از زن بعد از غسل
مادامى كه علم داشته باشد كه اين منى از خود اوست
يا مخلوط است با منى مرد و اگر نداند يا شك داشته
يا مظنه غسل واجب نميشود د در دو مورد اول

در برکه وطی آن موجب غسل است خواه انزال بشود
یا نه لکن شیخ درخلاف فرموده است با عدم انزال
باعث غسل نمیشود و دلیل او مرفوعه برقی است
و این مقاومت با اطلاقات اخبار متواتره و اجماعات
مستفیضه ندارد دوم دخول مسجدین اگر بر خود
واجب کرده باشد ن در دو مورد اول نذر دوم
نفاس م در شش مورد اول موت دوم مس میت
آدمی بعد از برد و قبل از اغسال سیم مس چیزی که
در حکم میت است از قطعه گوشتی که در آن استخوان
باشد خواه از مرده و خواه از زنده مثل دندانی که

با بشره کنده شود چهارم مس خط قرآن با شرط مذکور
پنجم مس اسم خدا با شرط مذکور ششم مس اسامی
مقدسه ا در دو مورد اول استحاضه متوسطه
برای نماز صبح دوم استحاضه کثیره برای صبح
و ظهرین و عشایین ل لبث در مساجد بشرط مذکور
ح حیض ع در دو مورد اول عهد دوم عبور
از مسجدین بشرط مذکور ی یمین ص صلوة
و در دو مورد اول وجود منی در لباس مختص
خواه از محل خود برخاسته باشد یا نه دوم وجود
منی در لباس مشترکی که یافته باشد آنرا پیش از آنکه از محل

خود برخواسته باشد بلی بعد از این وقت غسل
واجب نیست ف در چهار مورد اول قصاص
دوم قراءت عزائم با شرط مذکور سیم قبل کر وطی
آن موجب غسل است خواه از انسان باشد یا از
حیوان وخواه از مرده باشد یا از زنده چهارم قرآن
نوشتن بشرط مذکور ط طواف ر در سه مورد
اول رطوبت با دفق وفتور برای صحیح دوم رطوبت
با شهوت برای مریض سیم رطوبتی که از زن بیرون
آید ویقین کند منی بودن واگر یقین کند بول بودن
آن نجس است واگر یقین بهیچ یک ندارد پاک است و

غسل او صحیح است ب بللی که از مرد بیرون آمده باشد
بعد از غسل وقتی که پیش از غسل نه استبراء از بول
کرده باشد ونه استبراء اجتهادی واقسام

اقسام استبرا

اول

هم بول کرده است وهم استبراء اجتهادی غسل صحیح است

ثانی

نه بول کرده است ونه استبراء اجتهادی غسل باطل است

ثالث

بول کرده است واستبراء نکرده است وضو واجب وغسل صحیح است

رابع

استبراء کرده است وبول نکرده است با امکان بول غسل باطل است

خامس

استبراء کرده است وبول نکرده است یا با نبودن ویا عدم امکان

غسل باطل است

محرمات جنب وحایض

صملعوفك

ص صلوة ودر حکم آنست طواف م مس خط قرآن ومس

اسم خدا ومس اسامی مقدسه ل لبث در مساجد ع

عبور از مسجدین و وضع شئ در مسجد ق قراءت

ای صب واشته

منعکس

منه

عزائم ك کتابت قران ومختص است بحایض حرمت

روزه وطلاق وجماع

موضوع حیض

بزبدوا وسنخا

ب روز هفت بدوا اشاره است بابتداء سن

که نه سال تمام باشد س شصت ن پنجاه وخما

اشاره است بانتهاء سن که شصت است در ساداة وپنجاه در عوام

صفات حیض

حادك

ح حرارت وحرقت ا اسوداد واشتداد وابتریه

البز

امتعة التاجر

ومنه قدم بزمن الیمن

وفی الحدیث کان النبی ص

بزازا البزاز بالفتح

تشدید الزاء الاولی

صاحب البز

منه

د دنؤك كدورت وكراهت بو

اشتباه حيض بكارت

احب غطا

ا اشتباه ح حيض ب بكارت امتحان غط است

غ غمس و فرو دفتن خون است در قطنه و ط طوق

زدن آنست پس در اول حيض است و در ثانى بكارت

اشتباه حيض بفرجه

احو دوخ يمينا وشمالا

ا اشتباه ح حيض ف فرجه امتحان اينست د

دخول و وسطى يعنى در فرج خ خروج خون يمينا

الغط فى اللغة الغوص فيه منه

دوخ تنوينه عوض عن المضاف اليه اى خرجه احق ذلك من ذلك الرجل يدوخ دوخا اذا ذل منه

دشمالا

وشمالا اشاره است بكيفيت بيرون آمدن اگر از طرف راست است فرجه است واگر از طرف چپ است حيض است

حد حيض

جيم

ج سه ى ده م ايام يعنى از سه روز كمتر واز ده روز زياده نمى‌شود وطهر اكثر ندارد لكن اقل آن اكثر حيض است

اقسام خون زنها

غبر غير ممكن الحيض قباء

غ غبر بالغه يعنى صغيره ى يائسه ف قطع دم

قال رسول الله صلعم على العيش فى ثلثة دار نوراء وجاريه حسناء وفرس قباء اى ضامرة البطن منه

ب دو **ا** یك یعنی خونی که یك و دو قطع شود

ممکن الحیضیة **فی جید**

فی الدال یعنی من باب تعب فناءً اذا باد و اضمحل منه

ف فصل بین الدمین **ن** نقاء **ی** ده روز پس

طرفین حیض است **ج** سه روزی **ی** ده روز **د**

دون العشرة پس خونی که با ینها قطع شود حیض است

خالـــــــطرین

مثاله **معر** وصلا و فصلا بلا اشتباه

یعنی مثال اینجا معر است **م** مراد متجاوز است

و مراد از عر عشر است یعنی خونی که تجاوز کند از ده

خواه نقائی فاصله نشود اصلا یا شود و بلا اشتباه باشد

کرآن

که آن نقاء اقل طهر است در چنین مورد

چون عادتی نیست اشتباه حاصل است

تشخیص الدمــــــــین

یا ذات العادة است یا نه

اما ذاتـــــــــــالعادة

ذاتـــــــــــالعادة وقتیة و عددیة

ذاتـــــــــــالعادة وقتیة دون عددیة

ذاتـــــــــــالعادة عددیة دون وقتیة

کل اینها بمجرد رویت دم ترك عبادة میکنند

مختلفــــــ ۴ ــــــاز عادت

فـــــطهر دون العادة

استبراء میکند

اسـتمر ازفوق العادة

استظهار میکند

خـــتم بعشرة

تمام حیض است

منجـاوز ازعشرة

عادة حیض است وبقیه استحاضه

اما غیر ذات العادة

مبتدئه

تعیین

تعیین حیض او موقوف بچهار امر است

امـــر اول تمیز

شـــرایط تمیز

اول

التلفیق دلیل التشقیق

یعنی همه بیك نسق نباشد که اگر چنین باشد تمیز ممکن نباشد

ثانی

لم یکن الوصف مع اقل من الاقل

یعنی آنخونی که باصفت حیض است کمتر از اقل

حیض نباشد که اگر چنین باشد تمیز ممکن نباشد

ثالث

لم یکن الوصف مع اکثر من الاکثر

یعنی آنخونی که بصفت حیض است اکثر از اکثر حیض

نباشد که اگر چنین باشد تمیز ممکن نباشد

رابع

لم یکن الضد باقل من الضد

یعنی آنخونی که بصفت استحاضه است که ضد حیض

است کمتر از اقل از ندان که طهر است نباشد

مثل ده خون بصفت استحاضه که محفوف است

بسه خون بصفت حیض که اگر چنین باشد تمیز

ممکن

ممکن نباشد مثل شش خون بصفت استحاضه که

محفوف باشد بسه خون بصفت حیض

امر دوم

مع العدم رجع الی الرحم

یعنی با عدم تمیز رجوع میکند بعادت اقارب

وخویشان و با اختلاف رجوع باکثر

امر سیم

مع الفقدان ترجع الی الاقران مع الامکان

یعنی با نبودن اقارب رجوع میکند باقران و با اختلاف

رجوع باکثر

امر چهارم

مع القطع عن الرقوم ترجع الى الروايات واحسنها المرسلات

یعنی با قطع یدا ز اقارب واقران رجوع میکند

بروایات وبهتر از آنها مرسله یونس است که درهم

قرار را بر هفت روز یا شش روز میگذارد

مضطربه

ناسیة العدد والوقت

ترجع الى التمیز ومع العوز الى التخیر

یعنی با تمیز رجوع میکند بتمیز وبا عدم تمیز رجوع

میکند بتخیری که در روایات است

یکی

نبیه

ناسیة العدد دون الوقت

اب اوی بلا

ا اشاره است باول ماه که اول عاده ذاکرة الوقت

است ب بحساب دواست پس از عقب دو را برات

میچسباند واین سه روز از اول ماه را حیض قرار میدهد

ا یك و وسط ا نیز یك یعنی مبداند وسط ماه وسط

عادت او بوده پس یکی از پیش ویکی از عقب بآن

میچسباند واین سه روز وسط ماه را حیض قرار میدهد

ب دو ل سی یعنی میداند آخر ماه آخر عادت

اوست پس دو روز از پیش از آن را بآن ضم میکند واین

آوی من آوی
یودی ابواه قال سبحانه
اوی الیه اخاه واصله
اوی قلبت الهمزة
من الالف والیاء من
الاخر الف فصار آوی
والبیت الرطابه والمعنی
ابو کل جعل منزلك مکانا
مبولا رطوبة منه

واین سه روز را حیض قرار میدهد

ناسیة الوقت و العدد

علی الاقوی مخیر است آن عدد را که میداند در هر ماهی

از اوقات حیض خود قرار میدهد و در بقیه عمل

استحاضه میکند باقی ماند کلام در احکام استحاضه

صفات استحاضه صبر

ص صفرت ب برودت ر رقت و بعضی فتور را علاوه کرده اند

موضوع استحاضه نصاب

ی یائسه ص صغیره ا اشاره بسه امر است اول

اقل از سه دوم اکثر از ده سیم از بعد بر عادت مستقره

ب بعد النفاس

اقسام استحاضه

قلیله

حد آن اینست که خون در پنبه بمالد

واجبات غاو

ع عوض کردن پنبه یا عدم محل نجاسة و فرو بردن

همان را در فرج ا اشاره است باتفاقی که در این است

و یعنی وضو برای هر نمازی و بعضی شستن

ظاهر فرج را واجب دانسته اند

متوسطه

حد آن اینست که خون فرو رود به پنبه

واجبات

غص

غ غسل ص صبح یعنی غسلی برای نماز صبح اگر

پیش از نماز متوسطه باشد علی الاقوی

کثیره

حد آن اینست که خون برسد بخرقه

واجبات

علاوه بر گذشته سه امر دیگر واجبست که مجتمع در این دو نماز است

غبا

غ غسل بضم غین ب اشاره است بوجوب آن برای

ظهرین

ظهرین و عشایین ا ازاله نجاست است از خرقه یا از خود

دور کردن و اختیار خرقه دیگر

موضوع النفاس

نفاس خون زائیدن را گویند و زنی را که بزاید نفساء

گویند و فی الحدیث المنفوث لا یرث شیئا حتی یصیح

اقله

لاح

مجموع لا اشاره بنفی است و خصوص ا اقل و ح

حد یعنی اقلش حدی ندارد

اکثره

در این ابیات بر رمز گفته ام   اخی ان کنت طالبا للثواب

فخذ هنا رمزا نافعا فی الباب   فالعن من رابع الاحجاب

لاول الاشرار من الانفاس   کیف و رمز موز ناعبة الحباب و

لو زدت ردما البه فی الالقاب   والباء من حشه

خامس الاظلام   للثانی والثالث بلا کلام

فالثانی المبتدء للخلاف   ومثله الثالث مضطر

للاخلاف   حاصل آنستکه ع معوبه رمز است

بعادت مستقره نساء که آن اکثر نفاس است در ذوات

العادة و ی بزید رمز است بده که آن اکثر نفاس است

در مبتدیه و مضطربه و باء اشاره بفقرات اللهم

اللهم خص انت اول ظالم باللعن منی ولیه وبه اولا ثم الثانی ثم الثالث ثم الرابع اللهم العن یزید بن معویة خامسا مراد از رابع الارجاس معویه علیه الهاویه است و مراد بالاول الاشرار ابوبکر است و مراد از رمز موز عادت است که عین معویه است الا آنکه است واسم ابوبکر با لقب اودم در حرب مطابق با عادت والف ردا در بیت خارج اخر است و معنی آن سه است و جمیع بعث سه حیض است شد نقیب کرده بردم و مراد از حشن خر حرکه ادات که خامس است در ظلم اهل بیت علیهم السلام و مراد از ثانی و ثالث عمر و عثمان است و در جای مراد مبتدیه ... مضطربه است ... (...)

خص

خص انت اول ظالم باللعن منی است الی آخر

اقسام النفاس

قبل الولادة

اگر خون بحد اکثر برسد و نقاء عشر متخلل گردد و بعد باز ابتدا نماید اول حیض است و آخر نفاس و اگر اقل از عشر متخلل گردد اول استحاضه است و اگر این چنین نشود بلکه پیش از زائیدن بیاید استحاضه است

بعد الولادة و معها

نفاس است اگرچه ضعیف باشد و اگر اصلا خون ندید آن زن نفساء نیست و این مخصص بود بصدیقه طاهره علیها السلام

مع الولادة والعاشر

این نقاء نفاس است چنانکه اگر روز دهم خون بند
و وقت زائیدن نه بیند ده روز نفاس است

مع الولادة وبعد العشرة

چون نقاء عشره محقق شده اول نفاس است و دوم
حیض اگر بشرایط حیض باشد و در توامین با تاخیر
ولادت ابتداء نفاس از اول است و عدد از دوم

واجبات احتضار

مجمع در این کلمه شریفه است احومی

ا ابتهال و تضرع و زاری و توبه و انابه ح حلیت

حاصل

حاصل کردن از ارباب طلب و هر ذی حقی و وصیت
نمودن است ا استقبال بنوعی که در جلوس رو بقبله باشد

واجبات کفن

جدا خمس قطا

ج جلد نباشد مط د دلك كافور و مالیدن آنست
بر اعضاء سبعه ا ازارکه سرتاسری باشد ح حریر
نباشد م اشاره بچهار امر واجبست اول میزر
که لنگ باشد دوم مباح بودن قطعات ثلث سیم
مذهب نباشد چهارم مضیق نباشد ش شان میت
واجبست ملاحظه شود ق قمیص که پیرهن باشد که یکی

رجب
احمش السابقین ای
دقیقها کبزاغ الصبح
والقط الحب قال کاهم
عجلت لنا قطنا قبل یوم
الحساب ای اجتهد
احمش غا الحساب
منه

ازقطعات ثلث است **ط** طاهر باشد نه نجس واندازه

كافوردا باين ابيات بعربى آوزده ام حنوطجى

به عن الجليل للرسول الماجد النبيل بالنص

والاجماع الواردين فى الاصول اربعون درهما

بلا فضول وهكذا الامر بالتثليث لنفس الزكية

والبضعة والليث وبعد ذا جرى لكل مسلم

ثلث ما جئ للنبى المكرم وان شئت توضيح ذا

بالمثقال فعلت بالتشقيق بذا المنوال وهو

على ما فى الشرع عرف بثمان وعشرين مثقالا الف

لان كل عشرة من الدراهم وزان سبعة مثاقيل

بلا كلام فثلثه بهذا الحساب من المثقال

تسعة مثاقيل وثلث بلا مقال وعلى رواج متداول

فى البين احد وعشرون مثقالا بلا مين

لان عشرين مثقالا من الاسلاف وزان خمسة

عشر مثقالا من الاخلاف فالعشرون منها بخمسة

وعشر والباقية بستة بلا كسر فثلثه بحساب اهل

الصرف سبعة مثاقيل صيرفية بلا خلاف

شرايط وجوب زكوة ۳

نقد

ن نا شزه نباشد **ف** قادر باشد بر شراء **د** دائمى

باشد یا منقطعه باشد شرط

واجبات ۱۲ نماز میت

خنق وحش ابا

خ خمس تکبیرات ن نیت ق اشاره بدو امر واجبست

اول قیام با امکان دوم قدر واجب از دعا بعد

از تکبیرات چهارگانه اول اشهد ان لا اله

الا الله واشهد ان محمدا عبده ورسوله دوم اللهم

صل علی محمد وال محمد سیم اللهم اغفر للمؤمنین

والمؤمنات چهارم اللهم اغفر لهذا ولهذه و

وضع سر میت جانب راست مصلی ح حد شرعی

(ای خمس وحش من الاب یعنی خمس شد چرا که بری از عنونه منه)

وان

وآن شش سال است ش شیعی بودن ا اشاره است

بسه امر واجب اول بعد بسیار میان جنازه و مصلی

نباشد دوم بعد از تکفین و تغسیل نماز واجبست

ودعای طفل اینست اللهم اجعله لنا ولابویه

سلفا وفرطا

(اول استقبال با امکان ادن علی قول دوم سیم استقلال میت ب اشاره است بدو امر واجب سع)

واجبات ۴ دفن

ناح خصم

ن نقل بجانب قبرو ان ا اختیار ح یعنی حفیره

است در صحرا و خ یعنی خم و ص یعنی صندوق است

در دریا م اشاره است بدو امر واجب اول موازات

در ارض ونحو آن دوم مباح بودن زمین قبر

اسباب ۱ تیمم

بث شثم خصفا

ب بزد شدید حیا و میتا وعدم تمکن از تسخین آب

ث ثمن خریدن آب نباشد ش شراء آب ضرر داشته

باشد اکرچه ثمن باشد م اشاره به پنج امر است اول

مرض دوم مزید شدن مرض سیم محروف چهارم

مجد و ر پنجم موت مریض که بر سر او کسی نباشد جز مرد

اجنبی ر رحلت نمودن مردی که بر سر او کسی نباشد

جز زن اجنبیه خ اشاره به امر است اول خوف

بث قوله تعم وبث منهما رجالا ای فرق ونشر منهما ثب الشیء اذا فرقه خصف قوله تعم وطفقا یخصفان من ورق الجنة ای یرقعان بعضه علی بعض من الخصف وهو ضم الشیء الی الشیء ومنه خاصف النعل ای اللاقب لها منه

تلف شدن نفس یا مال از سبع ولص دوم خوف

عطش سیم خروج از مسجدین برای محتلم ص صدفه

رسیدن بعبادة از نماز و روزه بجهة تنکی وقت

ف اشاره بدو چیز است اول فقدان آب دوم

فقدان آلت تحصیل آب ا ازدحام ناس در روز

جمعه با حدوث حدث

ما یصح به ۵ التیمم

برغوث

ب تراب ر حجر غ غبار و وحل یعنی کل

ث ثلج

شرايط غبار خمض

ح حس بصر مشاهده كند م محل داشتن ض ما يصح التيمم به

ما لا يصح به التيمم

رذى

ر رماد د آرد ى اشياء مغلنى و مرمر از اينست

زمر زريكو

زام

ر رماد ا آرد م معد نبات

واجبات تيمم

نامت ضرة

ن نيت ا استمرار نيت م مباح بودن خاك

بعنى خواب هرى زن

ومباح بودن مكان و مسح جبهه و مسح ظاهر كفين

و موالاة ت ترتيب ض ضرب يدين يك دفعه بزد مين

ر دفع مانع ة طهارت خاك و محل مسح

اقوال دفعه و دفعات

ضا ضبضح الاصح وا غب

ض ضرب ا يك دفعه مطلقا ض ضرب ب دو دفعه

مطلقا ض ضرب ج سه دفعه مطلقا و وضو

ا يك دفعه غ غسل ب دو دفعه پس قول اصح

تفصيل است

مقدمه ثانيه از الله نجاست

نجاسات ۱۲

غب مع المیاه الثلث   دف مع الحیوانات الثلث

الغب بکسر الغین وتشدید الباء یوم ویوم لا والمضاعف فتحة الشیء وغب اللحم واغب اذا انتن ... دف الطایر من باب ... دفیف حرک جناحیه بطیرانه منه

غ غایط ب بول میمات منی ومیته ومسکر د دم

ف فقاع حیوانات کافر وسک وخوک اینها ده تا

عرق جنب بحرام عرق شتر جلال

جملهٔ نجاسات ۲۰

فدعم بشول

ای رفع صوته مصاحبا شوله منه

ف فقاع د دم یعنی خون حیوانی که صاحب

نفس سائله باشد پس خون پشه وشپش وکنه

وماهی پاک است ع اشاره بر پنج امر است اول

عرق شتر جلال وهر حیوان نجاست خواری و

حدیث هشام بن سالم دلیل آنست دوم عرق

کلب وخنزیر وکافر سیم عذره حیوان حرام گوشت

چهارم عقرب که در آب بمیرد علی قول پنجم عرق

جنب بحرام علی قول م اشاره بشش امر است اول

مسکرات از شراب وسایر انبذه دوم مباشرت

کافر با رطوبت سیم مباشرت کلب وخنزیر با رطوبت

چهارم ما یخرج من افواههم ومنافذهم یعنی بینی

واخلاط سینه واشک چشم وچرک گوش پنجم میته

حیوانی که صاحب نفس سائله باشد خواه حلال

کوشت وخواه حرام کوشت ششم منی ازحیوانی که ضا[جه]
نفس سائله باشد خواه حلال کوشت وخواه حرام
کوشت ر اشاره بسه امر است اول رجیع ما لا یوکل
لحمه دوم رجیع دجاجه علی قول سیم رمس جنب
در آب چاه علی قول لخبر صحیح ومحمول بر استحباب غسل
است وکراهة استعمال آب ب بول از حیوان حرام کوشت
خواه بالاصل حرام کوشت باشد یا بجلل ش شبهه
آب پاك بنجس در انائین مشتبهین وبعضی کفته اند
اکر نص واجماع نبود قائل بقرعه میشدیم و وزغه
یعنی چلپاسه که در آب بمیرد علی قول ل لبن صبیه

یعنی شیر دختر علی قول و ملحقات خالی از دلیل است

مـــــــــوارد وجوب ازاله

ضبّ الامظ

ض ضرایح مقدسه ب بشره ل لباس ا اشیاء وآلات
محترمه م مصحف شریف ومساجد ومحل جبهه و
ماکول ومشـــــروب ظ ظروف

مقامات ـــــ عفو از نجاسات

مقام اول ـــــ

ق جلبا

ف قروح ج جروح ل لباس مصلی ب بشره مصلی

العنب واللّه
بر پیه لرکره دکران
ولانشاه فرجال تیبض
منهما واللمض له معات
احدها اخذ بقیة الطعام
باللسان وثانیها مسح اللسان
بالشفتین وثالثها العلامة
یقال فرس المظ یعنی اسبی که جا
سفیدی دارا است که بعث شان
لدا است در هر سب اینی مناب ابست
ای عنبری ضب حاله منده
منه
یعنی ضبط کن خورپار جهاندن
اب خود سبقت کرفتن ادا
از دشمن
منه

مقـــــــــــــــام دوم

دَکّا غِلّا

د دم ق فلة غلّا یعنی خون کمتر از درهم بغلی

یعنی کوبیده کوبیدنه بدکوبیده منه

مقـــــــــــــــام سیُم

مُبْتَل

یعنی ما لا یتم الصلوة فیه یعنی چیزی که مرد بتنهائی آن نمیتواند ستر عورت بکند از مثل عرقچین و دستمال و بند زیر جامه

اسم مرکب که از راه های حیرت است منه

مقـــــــــــــــام چهارم

مُرْبِد

محل اقامه منه

یعنی

یعنی لباس مربیه ولد با نداشتن لباس و عدم امکان تطهیر

مقـــــــــــــــام پنجم

بُدّ

فی الحدیث لم نجد لك بدا من کذا ای لم نجد لك مخلصا منه بدون فعله و آن کندن لباس نجس است در هوای سرد و حصول ضرر بدنی

مقـــــــــــــــام ششم

سَلَس البول

القبس النار المقبوسة یعنی کشیده شده از آتش حرب منه

و رمز جامع همه اینست مُدقبس

م ما لا یتم و مربیه د دم بغلی ق قروح ب برد شدید

س سلس البول توضیح دیگر میشود در این ابیات

مجلب در عفو آمد بعد از آن ذکبغ از لام اتفاق

آمد در بیان ٭ سیم در مالا بیامد را بعین

در مرید و برد در خامسین سا سلس آمد .

ای فیه لیک دمشغ خارج شود از وی ف فروج

ج جروح ل لباس ب بدن د دم ك کمتر

بغ بعلی لام یعنی در لباس عفو آن محل اتفاق

است و در بدن محل خلاف است احتیاط اجتناب

مالا مالا یتم به الصلوة است مرید مریه ولد است

برد برد شد بد است سا سادس یعنی ششم

دمشغ دماء ثلثه و دم نجس العین

کیفیت تطهیر

اول نبل ماق

ن نجاست ب بول ل محل و لباس م مطهر

اق آب قلیل حکم دو دفعه شستن است و احوط سه دفعه

دوم نبل حمد

ن نجاست ب بول ل محل و لباس م مطهر

ه میاه ثلثه د دفعه

سیم نبغ ماق

ن نجاست ب بول غ غیر لباس از بدن و ظروف

نبب سهم و حجار استنجا دو حاذق در امور و ماق گوشه چشم است از جانب بینی منه

کهوار منه

نبغ نبغ نبوغ ظاهر منه

م مطهّر ا و آب قلیل حکم در بدن دو دفعه است

و در ظروف سه دفعه

چهارم نب ـــــــــ غ مهمّ

ن نجاست ب بول غ غیر لباس م مطهّر ه

میاه ثلثه د دفعه

لمق تیبصری
مثل رمقة الحال
النظر الیه مرته

پنجم غب ـــــــــ لمق

غ غیر ب بول ل محل و لباس م مطهر ف

آب قلیل حکم آن بعد ازاله عین نجاست یک دفعه شستن است

لم
بالکسر حرف استفهام
والاصل لام و ما
رفض منه

ششم غب ـــــــــ لمه

غ غیر ب بول ل لباس و محل م مطهّر ه میاه

ثلثه

ثلثه حکم یک دفعه است

الغل بالکسر
الغش والحقد والخیانة
وبالضم واحد الاغلال
منه

هفتم غب ـــــــــ غل ماف

غ غیر ب بول غ غیر ل لباس و محل از ظرف

و بدن م مطهّر ا ف آب قلیل و حکم آن در ظرف

سه دفعه و در بدن یک دفعه است

هشتم غب ـــــــــ غل مهمّ

غ غیر ب بول غیر ل لباس م مطهّر ه میاه ثلثه

د دفعه

یعنی پیر از گهواری
کن اشباه مرغوا
منه

نطهر ـــــ ش و کرا ـــــ پ و لوغ

ش شراب و ولوغ ک کلب ر خنزیر حکم اینجا

آنست که در شراب اقوی یک دفعه است واحوط هفت

دفعه ومثل اینست ظرفی که بمیرد دران موش و

در ولوغ کلب اقوی سه دفعه است واحوط هفت

دفعه اول آنها تعفیر بخاک پاک است ودر خنزیر

اقوی هفت دفعه است بی تعفیر واین تعدد در آب

قلیل است ودر میاه ثلثه یک دفعه کافی است

حاصل از این محصول آنست که کیفیت ازالۀ نجاسات

اول یک دفعه وباین اشاره میکنم برمز امر

ا یک دفعه م مطهر میاه ثلثه در مطلق نجاسات

حتی ولوغ کلب وخنزیر دوم دو دفعه وباین اشاره

میکنم برمز ب‍ـــــــــــغبغ

ب دو دفعه غ غیر ظروف از لباس وبدن ب

نجاست بول غ مطهر غیر میاه ثلثه از آب قلیل

سیم سه دفعه وباین اشاره میکنم برمز

ج‍ـــــــــــاء

ج سه دفعه ا اناء یعنی ظروف نجسه بمطلق

نجاسات ء آب قلیل یعنی مطهر آب قلیل باشد

چهارم هفت دفعه علی الاقوی یا علی الاحوط واین

یا با تعفیر است ویا بی تعفیر اول مختص بکلب است

که احوط هفت دفعه شستن با آب قلیل است با تعفیر

یقال ارض بغبغه وبغبغ جای را گویند که گودی آن کم باشد و ریسمان کم بخورد منه

واقوی سه دفعه است **دوم** مجتمع در این دو امر است

شـــــــــــخ

ش شراب **م** موش **خ** خنزیر اقوی در خنزیر

هفت دفعه شستن است با آب قلیل بی تعفیر و اقوی

در شراب و مردن موش یک دفعه است بی تعفیر

لکن احوط هفت دفعه است بی تعــــفیر

حکم نماز با لباس نجس و بدن نجس

عنج

عنجه عطف ذالعنجج جبال الخيل واحدة عنجوج بالضم منه

ع علم بنجاسه **ن** نسیان **ج** جهــــل

نـــــــــماز

مع العلم بنجاسة الثوب والبدن باطل

مع النســـــــــــــیان

والنـــــ. بعد الصلوة فيه اقوال ثلثة ــــذكر

اول ـــــــ مات فلان عبطه

يعني مرد فلانه كس در حالتی كه جوان بود و صحيح المزاج بود منه

ع عبرت بعلم سابق است **ب** وجوب **ط** مطلقا

ة اعادة يعني با سبق علم و نسيان لاحق اعاده

واجب است مطلقا

دوم واجب نيست مطلقا

عبق

ســـــــــیم

عبق يعني نزد من است بی خوش منه

ع عود دادن **ب** وجوب **ق** وقت يعني در وقت

اعاده واجب است نه در خارج وقت و این قول

اگرچه از شهرت معظم ساخته است اظهار و امضا

لکن الاوسط عندی اوسط والاول احوط

مع النسیان

والتذکر — **در اثناء الصلوة له حالتان**

فی سعة الوقت

و امکان نزع یا تطهیر واجب است اتمام و با عدم امکان اعاده

فی ضیق الوقت

تمام میکند و علی الاحوط قضا میکند

مع الجهل والتذکر

بعد الصلوة

با بقاء وقت احوط اعاده است و با ضیق وقت الاحوط قضا است

مع الجهل والتذکر

فی اثناء الصلوة له حالتان

فی سعة الوقت

با سبق علم بنجاست واجب است اعاده و با تجدد

علم یا ممکن است نزع یا تطهیر یا ممکن نیست اگر

ممکن است چنین میکند و اگر ممکن نیست نماز

باطل است و واجب است اعاده

فی ضیق الوقت

تمام میکند و قضا میکند علی الاحوط

التطهیر

کظ غم حظ

(یعنی حمت داد هم و غم و انحطاط و پستی را در کار منه)

ك کل ظ ظرف یعنی هر ظرف فی استعمال آن جایز است

غ غیر م مبنیح حرام است ط طلا و نقره

احکام بیت الخلا

عمسته غم

(یعنی فرو برد لباس را در آب کسی که کم تجربه در امور بود منه)

غ غسل م مخرجین س ستر عورت ه قبله

غ غصبی م محرم ر رد سلام

یعنی واجبات بیت الخلا شش امر است اول شستن

مخرجین

مخرجین اما مخرج بول معین است دو دفعه و اکمل

سه دفعه است و اما مخرج غایط با عدم تعدی

مخیر است و با تعدی آب معین است دوم ستر

عورت سیم رعایت قبله از آنکه حین تخلیه استقبال

و استدبار نشود چهارم مکان غصبی نباشد پنجم

محرم نباشد ششم رد سلام هم واجب است

شرایط کلوخ

عجم طغی

(یعنی عجم طاغی شد منه)

ع عدد که سه تا باشد ج جفاف م مرود

ط طهارت غ غصبی نباشد

شرایط غیر کلوخ

یعنی عارض شدن طاهره منه

عرض لحم

ع عظم نباشد ر روث نباشد ض ضرر دستانده
نباشد ل لغزنده نباشد خ خانه که دران اسم
محترم باشد نباشد م ماکول و محترم نباشد

مطهرات ۲۰

مجمع درین دو بیت حقیر است   مطهر هست
آمدای محب باوفا   ده با همزه و دو بان غ زا
بعد از ان ش خ ث م ازقفا   یادگیر از من این دو بیت
خالی از خطا

همزات ۱۰

ارض استحاله انقلاب استهلاک انتقال
الات استنجاء استبراء اجتهادی استبراء حیوان
جلال شتر چهل روز گاو بیست روز گوسفند
ده روز مرغ سه روز انفصال غساله اسلام
ن نقص نار غ غسل میت غایب شدن ز
زوال عین زوال تغییر ش شمس خ خروج دم
مذبوح ث تیمم م ماء

اقسام آبها

جاش منه

چهار آنها جشق

ج جاری ث آب مستعمل در رفع حدث و

خبث ق آب قلیل اول طاهر است و مطهر مادامی که

یکی از اوصاف ثلثه آن تغییر بنجاست نکرده باشد

دوم طاهر و مطهر از حدث و خبث است و سیم

نیز چنین است مادامی که کثیر باشد و اکر قلیل باشد

در حکم آنست و چهارم بمجرد ملاقات نجاست نجس می

شود و طاهر نیز و مطهر نیز آن موقوف بملاقات و

عدم ملاقات نجس است

پنجم و ششم ـــــــ قط ـــــــ

ق قدر ر کر ط مطر اما آب کر هم طاهر است

کر شرعی منه

وهم مطهر و بمجرد ملاقات نجاست نجس نمیشود

مکر آنکه احد اوصاف ثلثه آن متغیر بنجاست شود

و قدر کر ششصد و چهار من الا بیست مثقال و آب

باران هم مثل آنست در حکم

هفتم و هشتم ـــــــ زب ـــــــ

ز زاید بر کر ب بئر اما اول در حکم کر است و اما ثانی

در حکم آب کر و جاری است نجس نمیشود مکر بعد از تغییر

ـــــــ مز و حات

زح جمیع ـــــــ قدم ثم جم ـــــــ

ق فقاع د دماء ثلثه م مسکر ث ثور

ز دم است زیب منه

یعنی نوره است جامه کرشده اکمره است وباقوه است منه

م مالا نص فيه جم جمل

زدن است
خونهای آمیخته شده
به دغ ها که نشده سنه

نـــــــزح کر جنبش

ح حمار ب بغل ے انثی ازکاو س فـــرس

نـــــــزح عدد

اه علی منجز

ا یکی ه پنج ع هفتاد ل سی ی ده م چهـل

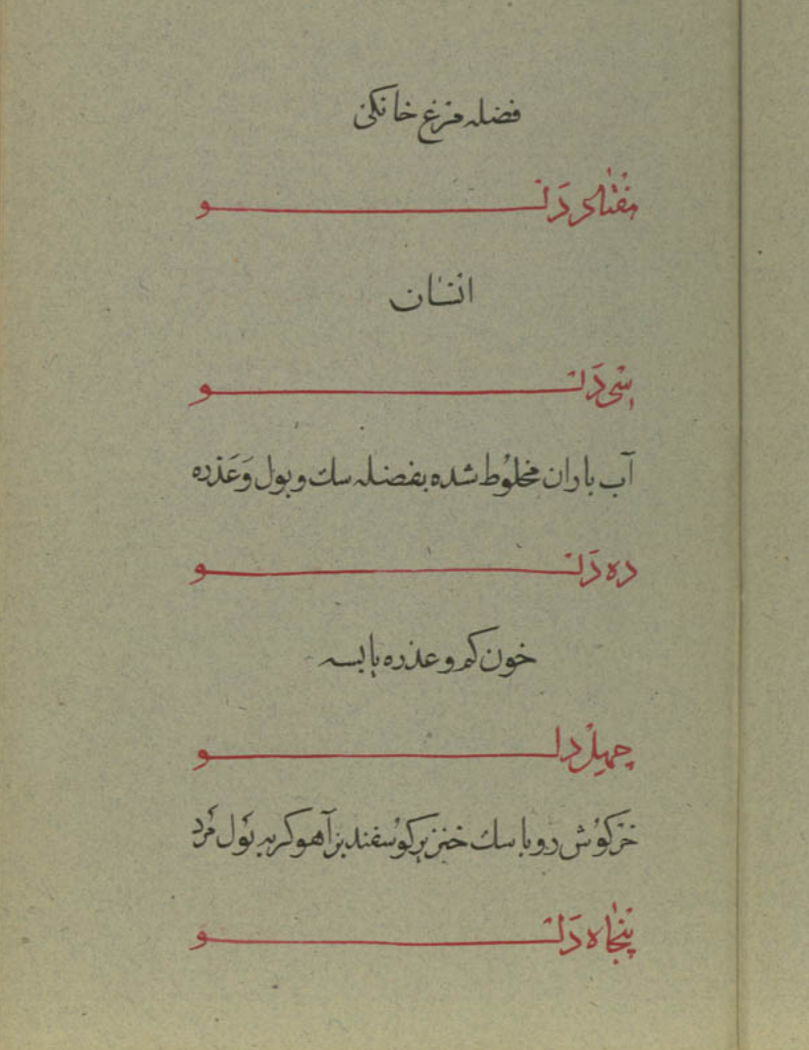
ن پنجاه ح سه ز هفت

یک دلـــــــــو

عصفور و نحوان

پنج دلـــــــــو

نفض



فضله مرغ خانگی

هفتاد دلـــــــــو

انسان

سی دلـــــــــو

آب باران مخلوط شده بفضله سك و بول و عذره

ده دلـــــــــو

خون کم و عذره یابسه

چهل دلـــــــــو

خرگوش دوبا سك خنزیر گوسفند بز آهو گربه بول مرد

پنجاه دلـــــــــو

خون بسیار و عذره

سه دلو

وزغ فاره حیه عقرب

هفت دلو

طیر فاره منتفخ بول رضیع خروج کلب حیا غسل جنابة

رمز د بکر

اجل نهز معی

ا یك ج سه ل سی ن پنجاه ه پنج ز هفت

م چهل ع هفتاد ی ده

نهم و دوم سؤم

جواب عن سؤال مقدر کان قائلا یقول هل نهض فلان معك فقال لم نهز معی نهز ینهز نهزا من باب نفع نهض نشاد لشی منه شمامت و دلشکی منه

عشو

سوع سور یعنی آب نیم خورده م مضاف اول

تابع جواز است در طهارة و نجاست و دوم

مقابل مطلق است

مقدمه ثالثه

ستر عورت

مرد رقد زن مج

ر رجل ف قبل د دبر م مراة ج جمیع بدن

و وکظ در زن استثناء است و وجه ك کفین

ظ ظاهر قدمین

واجبات ساتر

رقه خواب مج آب دهن را بیرون انداختن منه

طمع حمم حذم

ط طهارت م مباح بودن ع عدم ثبات اربعة

اول حمم یعنی جزء حیوان حرام گوشت نباشد از

قبیل موی گربه ونحو آن دوم وسیم وچهارم

حذم ح حریر نباشد ذ ذهبی نباشد م میته

نباشد اینها در مرد معتبر است ودر زن چهار

امر غیر ذهب وحریر معتبر است وبا عدم ساتر

واجب است برهنه نماز کردن

یعنی از برای ادوات طمع که بر بره آن شتعدات وکمال کوخر اوقب رو وار در شکر

مقدمه رابعه وقت

یک امر در آن واجب است وآن وجوب مراعاة وقت است

ظهر

ظهر افاز خام

ا اول وقت ف فریضه ا اولی یعنی ظهر ز زوال

خ آخر وقت م مقدار ا اداء ر عصر است

آیا رستگار است شراب خوار منه

عصر

اف بفغ خب

ا اول وقت ف فریضه ب دوم یعنی عصر

فغ فراغ ر ظهر خ آخر وقت ب مغرب است

اف باد بسکه دهن خود را بگشاد بر بالای انگشت ان فساد منه

مغرب

افغ غش خم

ا اول وقت ف فریضه ج سیم یعنی مغرب

غش غروب شمس خ آخر وقت م مقدار اداء عشا است

آیا خم غم بر رای است مغشوش خاشاک وکلا منه

معرب

آیا این صدای آتش تن تخم بود یا صدای آروغ [?] بپزی منه

عشـــــــــاء افدغ امرخش

ا اول وقت ف فریضه د چهارم یعنی عشاء

غ فراغ از مغرب خ آخر وقت ن نصف شب است

صـــــــــبح

آیا این صدا صدای مجادله با طلبه بود یا صدای حشرات الارض منه

افهق امرخش

ا اول وقت ف فریضه ه پنجم یعنی صبح ف صبح

صادق خ آخر وقت ش طلوع شمس است

طریـــــــــق معرفت زوال

شناخته میشود چند چیز

اول ـــــــــ عرض بلاد

بدانکه

بدانکه عرض حاصل میشود در بلادی که خارج باشد

از خط استواء زیرا که اگر فرض شود بلدی در خط

استواء صاحب عرض نخواهد بود لکن چنین بلدی

و معموره روی زمین پیدا نمیشود زیرا که اول معموره

از اواسط اقلیم اول است از بلاد بربر و حبشه نه از اول

اقلیم اول که مطابق با خط استواء است پس عرض

عبارة است از قوسی از دایره نصف النهار بلد

که میانه معدل النهار و سمت الراس آن بلد است

و بعبارة اخری عرض بلد عبارة است از دوری

از خط استوا هر چه دورتر است عرضش بیشتر است

دیگر طول

در مبدء آن که از مغرب است و یا از مشرق خلاف
است بطلیموس حکیم مبدء آنرا از جزایر خالدات قرار
داده که مبدء عمارت است از جانب مغرب و حکماء
یونان مبدء آنرا از مشرق از محلی که آنرا کنکدز گویند
قرار داده اند پس طول بلد عبارة است از قوسی
از معدل النهار که میانه دو دایره نصف النهار
بلد و نصف النهار یکی از دو جانب عمارت است غربا
یا شرقا بر حسب اختلاف مذکور

دیگر میل اعظم شمس

وان

وان نهایة دوری آفتاب است از معدل النهار
و این وقتی که شمس در یکی از دو نقطه انقلاب
شتوی و صیفی که راس سرطان و جدی است
وارد شود و میانه این دو نقطه میولات جزئیه
حاصل میشود بعد از آنکه تقاطع کند فلک البروج
و معدل النهار در دو نقطه اعتدال ربیعی و خریفی
که راس حمل و میزان باشد و چون از هر یک از این
دو نقطه بگذرد میولات جزئیه حاصل میشود تا که
میرسد بمیل کلی که حد آن بیست و سه درجه
و سی دقیقه و هفده ثانیه است

چهارم حالت شاخص است

بدانکه در خط استواء اگر شاخصی نصب شود هنگام
زوال شمس بر سمت الراس میکذرد پس سایه شاخص
معدوم میشود و بعد از عدم حادث میشود و
در غیر آن سایه شاخص مرتفع نمیشود اگرچه کم
میشود پس زیادتی آن بعد از کم شدن نشانه زوال است

پنجم تفاوت

عرض بلاد است با میل کلی از تساوی و زیاده
و نقیصه و تشخیص زوال

ازید

عرض لب کم   اصفهان   میل کلی ۲۴ درجه
در امثال این بلد که عرض بلد زاید بر میل کلی است
سایه شاخص معدوم نمیشود و شمس عند الزوال
بر سمت الراس نمیکذرد بلکه محاذی پیشانی میشود

انقص

عرض ید ل   صنعا و مکه   عرض کا م
سایه شاخص در امثال این بلاد در دو روز
وقت زوال معدوم میشود اول در درجه هشتم
جوزا هنگام صعود دوم در درجه ۲۲ سرطان
هنگام هبوط پس زوال ظل نشانه زوال است

تساوی مدینه طیبه

عرض مکه

زیادتی فی الجمله غیر مؤثر است سایه شاخص در
یک روز معلوم میشود که آن اطول ایام سال است
که غایت میل کلی است پس از اینها زوال معلوم
شد و اگر بخواهی قبله را هم باین طریق بشناسی
پس ملاحظه کن طول بلد را با طول مکه که آن هم
ازین سه قسم خارج نیست و در هر یک ظل مناط قبله است

ازید

اصفهان از قوس — مکه عرض

دران دو روز درین بلد شاخصی نصب میکنی
و نظر بظل آن میکنی پس وقتیکه مقدار سی و شش
دقیقه

دقیقه از زوال گذشت معلوم میشود که شمس
در مکه معظمه از سمت الرأس گذر نموده پس سمت
سایه شاخص قبله است

انقص

موصل عرض — مکه عرض

پس ده دقیقه بزوال این دو روز مانده شمس در مکه
معظمه بسمت الرأس گذر نموده پس درین وقت
سایه شاخص قبله است

تساوی طولین

چنین بلدی کم یاب است اگر پیدا شود ملاحظه

یعنی از برای اوقات ترة روی از حق منه

سایه شاخص میشود هنگام زوال و آن سمت قبله است

اوقات ——— فضیلت

ظ ظهر ع عصر م مغرب عش عشا ص صبح

مثل شاخص مثلین غروب حمره ذهاب شفق طلوع حمره

مواضع ——— رخصت تاخیر نماز

اول ——— ترة

ث تاخیر ر ظهر ه هوای گرم پس با این حالت تاخیر جایز است

دوم ——— ترص

ث تاخیر ر عصر ص شاخص پس تاخیر عصر تا آخر فضیلت

ظهر جایز است

سیم ———

یعنی از برای اوقات احکام ترص وقوام منه

وفی الحدیث م بزع خیرا بحصد غبطة ای فرحا و سرورا وم بزرع شرا بحصد ندامة منه

واقول بالعربیة عظم الاسلام بنطق الاوّاب للغفار و عظم الکفر بترک الصلوات للجبار

و عصر ظ ظهر م مثل ا ب ب دو یعنی فضیلت در اینست که سایه شاخص مثل و مثلین شود در ظهر ع عصر عشا م مغرب ع غروب حمره و شفق ذ ز دوم یعنی غروب حمره و شفق و ط یعنی طلوع عشا ص صبح حمره در صبح

چهارم ——— ازم

پنجم ——— سنه

س سلس البول ن مبطون ه مستحاضه

ششم ———

هفتم ——— ظعن

یعنی از برای اوقات کوچ کردن منه

ظ ظهر ع عصر ن نافله یعنی تاخیر این دو برای نافله کردن جایز است

هشتم ——— صحن

ص صبح ح حرمت ن نافله پس تاخیر صبح برای احترام

ایشان نمودن بنافله جایز است

نهم ——— ده

امر

ا امام م ماموم را انتظار تاخیر هر یك برای انتظار

یازدهم — عذب

ع عشا د ذهاب ب مغربیه تاخیر تا ذهاب حمره مغربیه

دوازدهم — صمل

ص صلوة م مسافر ل منزل تاخیر بدارد تا برسد بمنزل

سیزدهم — سعل

س سدس ع ربع ل صلوة لیل تاخیر نماز شب

تا سدس یا ربع شب

چهاردهم

فرمودن منه

آب خوشگوار منه

صلابت و سختی منه

برخش منه

الفل

الفل بالنفل فی الخط الثانی احسن من حمله فی الخط الاول

ف نافله ل لیل یعنی سستی نمودن بنافله شب

و تسامح بآن و قضاء آن در خط ثانی کردن راست

بهتر است از تدارك آن در خط اول که اول شب است

پس تاخیر بوقت افضل است از تقدیم بوقت

پانزدهم — نعاج

ن نافله ع عشا ج جمیع نوافل تاخیر این نافله از جمیع نوافل

شانزدهم — نعق

ن نافله ع عشا ق تعقیب تاخیر داشتن آن از تعقیبات

هفدهم

نعاج [illegible] دسته از میش منه

یعنی الراعی المواشی

یعنی راندن راعی آنها را منه

وَالصُّبحِ اِذا تَنَفَّسَ

ث تاخیر ن نافله ف فجر س مستطیر تاخیر داشتن

آن نزد صبح صادق

هجدهم — بش

یعنی ... (حاشیه) منه

ب بدار ش شریف از امکنه تاخیر نماز از وقت

خود برای فعل در مکان شریف

نونزدهم — سبحه

یعنی از برای اوراد سبحه منه

سح مستحبات مه احرام حج و عمره تاخیر فریضه از

مستحبات احرام

بیستم — دبغ

دبغ فلان جلده
یعنی دباغی کرد پوست را
منه

دفع

د دفع ب بول غ غایط تاخیر نماز برای دفع بول و غایط

بیست و یکم — مره

یعنی رمد العین
یعنی درد چشم
منه

یعنی مرتبه صغیره تاخیر بدارد ظهرین را برای تحصیل جماعت

بیست و دوم — احظ

قال سبحانه ...

یعنی برای احترام طعام چه در روزه و چه غیر آن

بیست و سوم — صعرزخر

یعنی گردانید رخ خود را
منه

ص صاحب ع عذر ر رجاء ز زوال خر آخر وقت

یعنی صاحب عذر تاخیر میدارد فریضه را برای

رجاء زوال عذر

بیست و چهارم — فطر

یعنی تاخیر میدارد نماز را برای افطار بجهة حضور قلب

بیست ــــــــــ وشم ــــــــــ و پنجم

قال علی علیه السلام ما کمت و شمه ای کلمة منه

یعنی تاخیر میدارد نماز را برای وقوف بمشعر الحرام

بیست ــــــــــــــــــــ و ششم

غمناک شد و شمن علی علیه السلام منه

زح ند علی

ث تاخیر ر فریضه ح صبح ن نافله شب د چهار

یعنی تاخیر میدارد نماز صبح را کسی که چهار رکعت

نافله شب را کرده باشد ع عنایة ل لنیل شفاعة

ی جنابی المصطفوی والعلوی یعنی چنین میکند

بقصد آنکه مستفیض شود بشفاعة رسول خدا و علی

برند اوقم

بیست ــــــــــــــــــــ و هفتم

از برای اوات نعمت و نقمت منه

زرف عمس

شـ تاخیر ف فریضه ع عن یعنی از م مطلق آیات

س سعة وقت یعنی موخر داشتن فریضه را از مطلق

آیات با وسعت وقت

بیست ــــــــــ تم عجس ــــــــــ و هشتم

رسید قبض بنهایة منه

ث تاخیر م مطلق آیات ع عن یعنی از ج جنازه

س سعة وقت یعنی موخر داشتن مطلق آیات از نماز

جنازه با اجتماع هر دو و وسعت وقت

بیست ــــــــــــــــــــ و نهم

نه الت سایه افکنده منه

تلع مظل

ث تاخیر ل تحصیل ع علم م معظ ظن ل دخول یعنی

یعنی مؤخر داشتن نماز برای تحصیل علم بامظنه

بدخول در اول وقت

سی ام

در اوات کریه نا مانند گزیدن مار منه

فیه نهش کنهش الحیة

تاخیر برای اشتغال بقضا بنا بر قول سید مرتضی

علیه الرحمه وجواب این آنست که در این شغل گزیدنست

مانند گزیدن مار

مواضع تقدیم عبادت از وقت

اول

اول نال عمر جنا

نا نافله ل لیلیه ع عذر یعنی صاحب عذر مقدم

میدارد نماز شرا بر نصف شب وآن عذرا ینست

م مسافر ر رطوبت راس ج جنابت ولو اختیارا

ب برد شدید ث تعب و روایات متواتره واجماعات

مستفیضه دلیل براین مدعی است وخلاف حلی بی وجه است

دوم و سیم

نفق کذان

ن نافله ف فجر ق قبل الفجر وبعد صلوة اللیل

بمعنی المثل ذان یعنی الاذان پس نافله فجر را مثنوا

کفت پیش از صبح برای تهجد متهجدین

چهارم غسل

غ غسل ی یوم الجمعه یعنی غسل یوم الجمعه را میتوان

یوم الخمیس نمود

پنجم غسل

غ غسل م احرام و میقات یعنی غسل احرام را

میتوان قبل المیقات نمود

ششم و هفتم و هشتم و نهم

فیه سطر

ق قارن م مفرد ع تمتع س سعی ط طواف نساء

الاو

وطواف حج ر رکعتین طوافین تقدیم این چهار

طاعت از وقت خود جایز است اما تقدیم طواف

حج و سعی حج بر وقوف بعرفات در قارن و مفرد

جایز است[2] تقدیم در حال ضرورت و طواف نساء

مقدم نمیشود در هیچ یك از ثلثه مکر برای ضرورت

و توضیح این مسئله موقوف بذکر اقسام حج است

مطلقا و اما در حج تمتع جایز است[2] م

اقسام حج

اعمال حج تمتع

و اینها بر سر این کلمات شریفه ذکر شده است

ابو تراب طبب راکع ساجد تقی عادل

ا احرام ث تلبیه ط طواف ر رکعتین طواف س
سعی مابین صفا و مروه ث تقصیر ع عمره
یعنی این اعمال عمره تمتع است که مقدم است بر
اعمال حج و امّا اعمال حج تمتع بر سر این کلمات شریفه رمز
شده است ابو تراب ولی واهب رحیم قریب
حی طاهر رؤف سمیع طیب رزاق باری
رقیب حاکم ثواب ا احرام ث تلبیه و وقوف
بعرفات و وقوف بمشعر ر رمی جمره عقبه ق قربانی
ح حلق ط طواف زیارت ر رکعتین طواف س
سعی ط طواف نساء ر رکعتین طواف ب بیتوته

بمنی

بمنی ر رمی جمرات ثلث ح حج ت تمتع یعنی اینها اعمال
حج تمتع است و از جهة التذاذ بحلیة احرام عمره و
تمتع بآن مسمی گردید بحج تمتع و این تکلیف کسیکه از
مکه معظمه دور باشد به ۸۴ میل و از این کمتر
تکلیف قارن و مفرد است

اعمال حج افراد

ابو تراب ولی واهب مختار طاهر رؤف سمیع
طیب رزاق باری رقیب ثمّ العمرة المفردة
ا احرام ث تلبیه و وقوف بعرفات و وقوف بمشعر
م مناسک منی ط طواف بیت ر رکعتین س سعی

ط طواف نساء ی دو رکعتین ب بیتوته بمنی ی رمی
جمرات ثلث بعد از اینها است عمره مفرده وحج افراد
برای آن گویند که اهل مکه عقد احرام را بتلبیه
تنها میکنند بی آنچه در قران است از تخییر امور ثلثه

اعمال حج قران

ابو تراب احدی تعی ولی واهب الی اخر
ا احرام ث تلبیه ا اشعار ث تقلید و وقوف
بعرفات تا اخر آنچه در افراد ذکر شد و قران برای آن
گویند که مقرون میسازند اهل این حج عقد احرام
خود را با بتلبیه یا باشعار و یا بتقلید علی وجه التخییر

ومعنی

ومعنی اشعار آنستکه جانب راست کوهان شتر را
که برای قربانی میبرند همراه خود بمنی زخم میکنند
که آلوده بخون شود و مراد بتقلید آنستکه نعلینی را
که با آن نماز میکنند در گردن قربانی میکنند و همراه
خود بمنی میبرند والله العالم

دم

دم

صیام زحط فی الحج جا بدلا للثج
ز هفت ح هشت ط نه و فی الحج اشاره است بقول
خدا تعالی وان لم تجد فصیام ثلثة ایام فی الحج
که روز هفتم و هشتم و نهم ذی الحجه باشد پس این سه

روز دون بدل هدی را مقدم میدارد وقتی که
قربانی یا ثمن آن ممکن نشود ثم قال سبحانه وسبعة اذا
رجعتم تلك عشرة كاملة

یازدهم دوازدهم سیزدهم

تشریع رمی في الایام جاء في اللیالی بلا کلام

رمی جمار حج سه روز که روز عید و روز یازدهم
و دوازدهم باشد و وقت رمی در این موارد روز است
نه شب لکن برای صاحب عذر رخصت رمی در شبها رسیده است

چهاردهم پانزدهم شانزدهم

نوافل الجمعة قبل الزوال   بمثل غسله بذا المنوال

وهكذا

وهكذا غسل الرجم والقتل   ونحوه مقدم لدى الفحل

یعنی از مواضع تقدیم عبادت نوافل روز جمعه است
بر زوال مثل غسل جمعه که گذشت و همچنین اغسال مذکوره

هفدهم هجدهم نوزدهم بیستم

غير التراب من الطهور   رخص فيه التقديم للميسور
وهكذا زكوة الفطرة والمال   ترحما على عيال ذي الجلال

تیمم بر وقت مقدم نمیشود لکن وضو و غسل
میشود برای تهیا، و همچنین زکوة فطره و زکوة
مال از وقت خود مقدم داشته میشود برای توسعه
و ترحم بر فقراء و مساکین که عیال حضرت رب العالمین اند

مقدمه خامسه مکان

شرایط ۲

مبیح

م مباح بودن مکان س سعه مکان برای افعال

نماز خ خلو از نجاست مسریه در غیر مسجد یعنی

محل جبهه و در آن مطلقا

مقدمه سادسه

قبله

عج

ع عین کعبه برای مشاهد ج جهة از برای نائی

واجبات ۳

بعظم

یعظم شعائر الله

ی یجب ع علم ظ ظن م مصلی یعنی واجب است بر

مصلی تحصیل علم یا ظن ش شبهه یعنی باید تعظیم

شعائر الله نمود که قبله باشد و آن باین میشود که

مکلف نماز را بچهار سمت کند

موارد وجوب استقبال

صاح جد س ذرا

ص صلوة واجب اح احتضار ج جنازه و جزء منسی نماز ن

د دفن س سجده سهو ذ ذبح ن نحر

موارد سقوط

ای ملک
صنف من العرب قوله ذرا
ای نسلا ذریة العصی حی جدیش
قبیله کانت فی الزمن الاول
فانقرضت یعنی هلاک شد
و منقرض گردید نسل جدیس
منه

یعنی عبوس
که غش کننده در حالتی
که کوچ کرد یعنی [illegible]
عبوس کوچ کننده

عبس غاشٍ مُنفرا

ع دزد و موزد اول عدم العلم او الظن بالجهة
یعنی کسیکه نه عالم باشد بجهة قبله و نه ظان تکلیف
قبله از او ساقط است پس اگر وقت وسعت دارد
بچهار سمت نماز میکند و اگر وقت تنگ است بیک
جهة هر جهتی را که میخواهد اختیار میکند دوم
عدو یعنی دشمن بر خلاف جهة قبله باشد نظیر
سبع که خواهد آمد ب دزد و موزد اول بقر
دوم بعیر که هر یک فراری شده باشند و گیر نیایند
در حکم صید اند پس از هر طرف که میسر میشود رمی
میکنند

میکنند آنها را بتیر یا بشمشیر یا بحربه دیگر و از رای
استقبال قبله ساقط است س دزد سه موزد
اول سبع یعنی درنده بر خلاف جهة قبله باشد پس
رو بروی آن نماز میکند که نماز کرده باشد یا دفع او
از خود دوم سفینه یعنی هرگاه در کشتی نماز کند و کشتی
دور زند پس با این حالت نماز میکند و اگر ممکن شود
که تکبیرة الاحرام را رو بقبله بگوید تکلیف در بقیه
ساقط است سیم سابح یعنی شناور در حین شناوری
نماز میکند بهر سمتی که ممکن شود غ غریق یعنی
چون غرق شد و وقت نماز است بهر سمتی که هست باید

نماز را بکند ا اسیر نماز میکند بهر سمتی که خواهد
اورا میبرد اگر بر نحو مذکور ممکن نشود ش شدت
خوف است م در چهار مورد اول مریض وقتی
که بر پشت خوابیده باشد و تمکن از نشستن یا بجانب
راست را نداشته باشد دوم موتحل یعنی کسیکه بگل
گرفتار شده باشد سیم مذبوح یعنی حیوانی که وقت
ذبحش رسیده باشد که اگر ذبح نشود حرام خواهد
شد پس ذابح بهر سمتی هست ذبح میکند چهارم
منع مالک مصلی را از منزل خود ن نافله در حال
اختیار و اضطرار چه راکبا و چه ماشیا نماز میکند

اگر

اگرچه با ملاحظه گذشته بهتر است ف فریضه ر
راحله ا اضطرار یعنی مصلی سوار است و وقت
تنگ است و پیاده شدن ممکن نیست بهر حالت
نماز میکند

طریقه معرفت قبله

دوری از جزایر خالدات را طول گویند و دوری از خط استوا را عرض گویند

آنست که چون ملاحظه طول و عرض بلد شود با
طول و عرض مکه هشت قسم متصور میشود

طول مکه عزی   عرض مکه کام

اول اطزع

ا اتفاق ط طول ز زیادتی ع عرض چنین بلدی

کم یاب است لکن قریب بمکه در طول بسیار است

مثل ارجیس طول عز عرض لج ل

سمت قبله

نقطه جنوب

دوم اظن ع

ا اتفاق ط طول ن نقصان ع عرض چنین بلد

نیز کم یاب است لکن قریب بآن در طول بسیار است

مثل صنعا طول عز عرض ید ل

سمت قبله

نقطه شمال

سیم اعنط

ا اتفاق ع عرض ن نقصان ط طول چنین

بلدی نیز کم یاب است لکن قریب بآن در عرض بسیار

است مثل منصور سند طول ید عرض کج م

سمت قبله

نقطه مشرق

چهارم اعزط

ا اتفاق ع عرض ز زیاده ط طول مثل

بهروج طول فج عرض کا م

سمت قبله

نقطه مغرب

پنجم ز ط ع

ز زیاده ط طول ع عرض مثل اصفهان طول

فوم عرض لب کد

سمت القبله

بین الجنوب والمغرب

ششم نطع

ن نقصان ط طول ع عرض مثل زبید طول عد که

عرض یدی

سمت قبله

بین المشرق والشمال

هفتم ز ط ع

ز زیاده ط طول ن نقصان ع عرض مثل

طائف طول عزل عرض کالی

سمت قبله

بین المغرب والشمال

هشتم ز ع ط

ز زیاده ع عرض ن نقصان ط طول مثل

دمشق طول ع عرض لج یه

سمت قبله

بین المشرق والجنوب

علامات قبله

کوکب ۹

شمس قمر جدی سهیل بنات النعش ثریا عیوق

شوله نسر طایر

غیر کوکب

مشرق مغرب رباح اربعه

اما کواکب تسعه

بر سه صنف اند

اول ۲ جدی سهیل

علامت اند

از برای اهل یمن اول را محاذی منکب ایمن و دوم را

وقت طلوع بین الکتفین

دوم ۳ جدی شمس قمر

علامت اند

از برای اهل عراق اول را خلف منکب ایمن و دوم را

وقت زوال محاذی طرف حاجب ایمن و سیم را شب

هفتم نزد غروب شمس بین العینین و همچنین شب

بست و یکم نزد طلوع فجر

ایضا ۳

جدی سهیل بنات النعش کبری

علامت ــــــــــــ اند

از برای اهل شام اول را خلف منکب ایمن یا کتف

ایمن علی خلاف ودوم را نزد طلوع بین العینین

ونزد غروب بر عین یمنی وسیم را نزد غروب خلف

اذن یمنی

ایضا ــــــ ۲ ــــــ

جدی ثریا عیوق

علامت ــــــــــــ اند

از برای اهل مغرب اول را بر خد ایسر و باقی را نزد

عیوق ستاره ایست

نامی است بحمره نزدیک است

به ثریا وآن از برج ثور است

وعیوق از برج جوزا

وثریا را پروین نیز گویند

کاروش نیز گویند

طلوع

طلوع بر یمین ویسار

ایضا ــــــ ۳ ــــــ

جدی شوله نسر طایر

علامت ــــــــــــ اند

از برای اهل بصره وفارس اول را بر خد ایمن

ودوم را نزد غروب بین العینین وسیم را نزد

طلوع بین الکتفین

ــــــ ۴ ــــــ سیم

جدی سهیل بنات النعش ثریا

علامت ــــــــــــ اند

شوله دم عقرب است

وستاره ایست که ما بین آنها

یک وجب فاصله است تقریبا

منه

نسر طایر ستاره ای

عقرب است که بفارسی کرکش

گویند مثل مرغی است

که چون بال خود را از هم وا کرده

باشد منه

از برای اهل سند و هند اول را بر اذن یمنی و دوم را
نزد طلوع خلف اذن یسری و سیم را نزد طلوع
بر خد ایمن و چهارم را نزد غروب بر عین یسری

اما المغرب و المشرق

علامت اند

از برای اهل عراق اول را بر ایمن و دوم را بر ایسر

اما الریاح مختص اند بشام

مختص اند بشام

اربعه

صبا شمال دبور جنوب

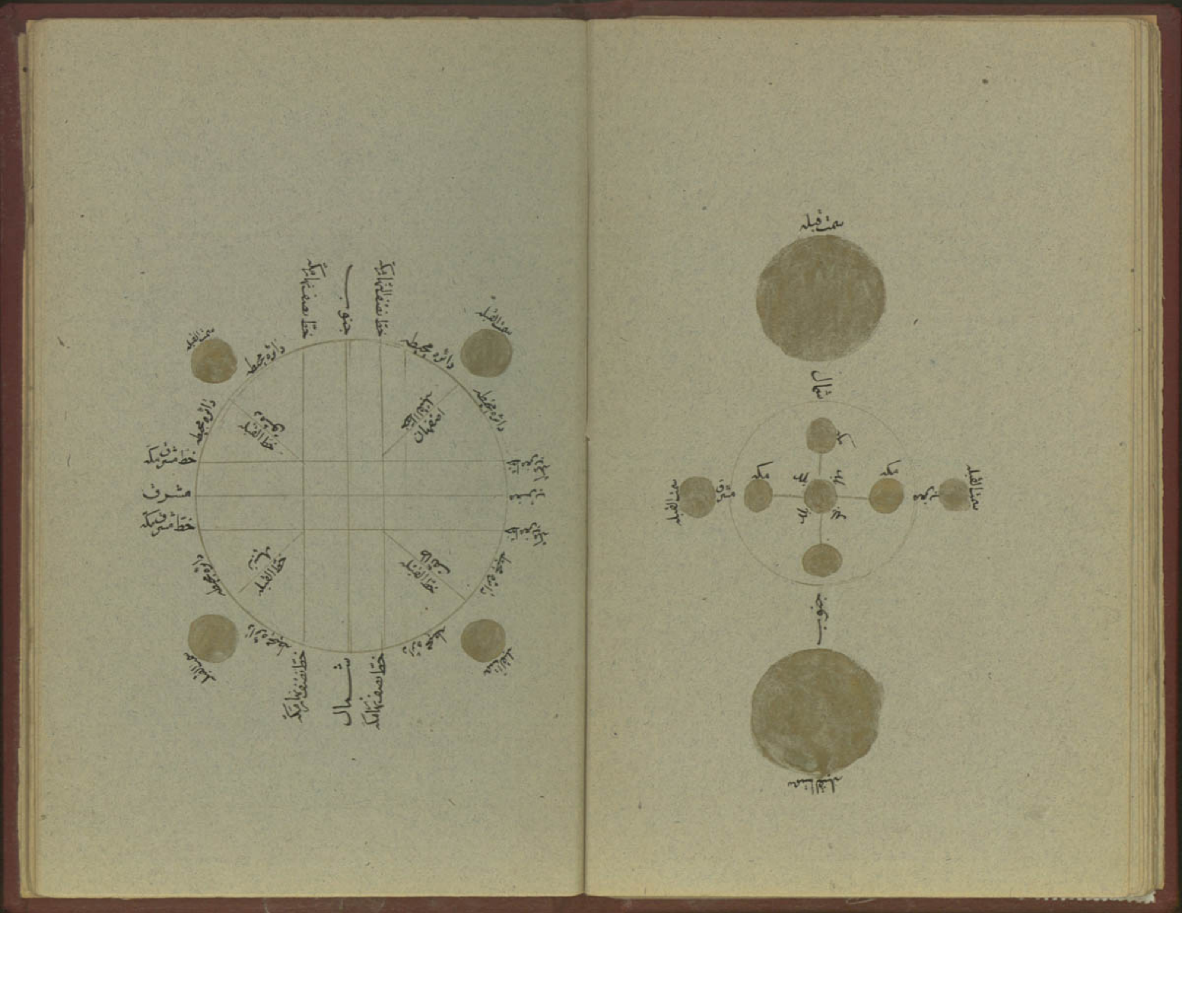
مابین

ما بین المشرق و الشمال ما بین المغرب و الشمال
ما بین المغرب و الجنوب ما بین المشرق و الجنوب
مهب الصبا من مطلع الشمس و اصل الی
الجدی و الشمال حتی معینها و بین سهیل
و الغروب تفردت دبور و مطلعها
الیه جنوبها جدی

مدار قطب شمال

سهیل

مدار قطب جنوب



جنوب
دائره محيط
سمت القبله
مشرق
شمال
سمت قبله
شمال
مكه
جنوب

اقسام ظهور خطا

اول ن ند

دوم ب ند

ن بین نماز ب بعد از نماز د استدبار باطل است علی الاقوی

سیم نق

چهارم بق

پنجم نغ

ششم غ

ن بین نماز ب بعد از نماز ق تشریق غ تغریب

در این چهار صورت که نفس نقطه مشرق و مغرب

بجزها

الثه المشرق والنظیر وجمعه انزاد منه

قبله شده اگر در وقت ملتفت شود اعاده میکند

واگر در خارج وقت ملتفت شود قضا ندارد اگرچه

احوط است

هفتم هم

هشتم یم

ن بین ب بعد از نماز م ما بین الیمین والیسار

در صورت اول منحرف میشود بقبله و در صورت

دوم صحیح است

مجموع واجبات ٨٠

مقدمات نماز هشتاد است باین تفصیل

امر تمام منه

اعتقادات ۵

توحید نبوت معاد عدل امامت تصدیق بما جاء به النبی

واجبات ۱۸ وضو

واجبات ۱۸ غسل

واجبات ۱۲ تیمم

ازاله نجاست ۹

ستر عورت ۷

وقت ۱

مکان ۴

قبله ۳

اذان و اقامه

اقامه

اقامه علی قول ۱

فصول اذان ۱۸

۴ الله اکبر ۲ اشهد ان لا اله الا الله ۲ اشهد ان محمدا رسول الله ۲ حی علی الصلوة ۲ حی علی الفلاح ۲ حی علی خیر العمل ۲ الله اکبر ۲ لا اله الا الله

فصول اقامه ۱۷

۲ الله اکبر ۲ قد قامت الصلوة ۱ لا اله الا الله

موارد تسریع اذان و اقامه

جیم

ج جمعی یومیه ۵ منولود

مواد اذان تنها

عفض بلمز

ع اعلام ف خلق زشت در گوش بخوانند ص خصوص

صبح پیش از طلوع ب باد به هولناک ل تارک اکل

لحم چهل شبانروز م مسافر

مواد اقامه جرع تنها

ج جمع فی الجمله ر عرفه برای کسیکه در عرفات باشد

ع عشا در مشعر الحرام

مواد سفر جمن طهر دو

ج جماعت ن نوافل

گره زد بمره سخت منه

الجرعة من الماء كاللقمة من الطعام منه

من الكمان وهو الذر منه

فصول اذان دو نه آمد ای فتی واز اقامه هشت

ونه آمد بی خطا پس در اذان دو دو آمد در فصول

جز اول ضعف هر یک آمد در اصول در اقامه

دو کم شد ز تکبیر ویک ز تهلیل زبعد عمل

دو قد قامت الصلوة آمد ای خلیل

باب چهارم

مقارنات نماز

نتق فرس شما

ن نیت ت تکبیرة الاحرام ف قراءت ق قیام متصل

برکوع ر رکوع س سجدتین ش تشهد م سلام

یعنی سرهای شاه بررا منه

ر ٤ ن

رشق

ر ركوع س سجدتين ت تكبيرة الاحرام ق قيام فصل بركوع

غيرر ٤ ن
نقمت

ن نيت ق قرائت م سلام ت تشهد

واجبات ٤ قيام نيت

ق قصد قربت ت تعيين عمل ا استمرار نيت

م مقارنه نيت با تكبيرة الاحرام

واجبات ١٢ تكبيرة الاحرام

مقارنه

رستن اهبت قری اگرینه منه

النقمه الاخذ بالعقوبة نقمه ونقمات ونقم ككلمه و كلمات و كلم وعن الكسائي نقمت بالكسر لغة منه

قيام يعني غير سهوا منه

م مقارنه ق قصد افتتاح ا اشاره بر پنج امر است

اول اداء حروف از مخارج دوم اسماع نفس سیم استقرار

چهارم استقلال پنجم انتصاب م مراعات لام الله

که مد حاصل نشود و مراعات منقول ع اشاره است

بهشت امر اول عربيت دوم عقد معنى نسبت باخرسو

سيم عدم كهايت ترجمه چهارم عدم تشاغل بصلوة در سعه

وقت پنجم عدم مد همزه ششم عدم وصل همزه

هفتم عدم فصل كه عبارت از موالاة است

هشتم عدم اخلال بنظم كه عبارت از ترتيب است

ورم ... زد نكر
ما تعق

م اشاره به امر است مقارنه منقول موالاة ا

اشاره به پنج امر است استقلال استقرار انتصاب

اداء حروف از مخارج اسماع نفس ث ترتیب ع

چهار امر عربیت عقد معنی عدم کتابت ترجمه عد

تشاغل ف چهار امر قصد افتتاح قطع همزه

قصر در دو مورد مجموع هفده است

واجبات ۵ قیام

م معیت قدمین ا استقرار و انتصاب و استقلال

ب بودن بین القدمین در مرد

اقسام ۵ قیام

قنوت

قنوت

ف قیام در حال قرائت ن قیام در حال نیت

و قیام قبل از رکوع که رکن است و قیام بعد

از رکوع ث قیام حال تکبیرة الاحرام

واجبات ۱۳ قرائت

حرحاتم جنقاعوذا

ح حمد س سوره ح حفظ ا اداء از مخارج ت

ترتیب م موالاة و مراعات اعراب و تشدید

ج جهر و اخفات و جمع بین السورتین در جها

سوره ن نظم در وقف ف قرائت یکی از سبعه

ای ابصر ورای
وشاهد المتجیش لا امرا
مستجرا به منه

وقصد بسمله مخصوصا ع عربيت و وجوب

سوره على الاقوى ذ ذكر بسمله در راس حمد و سوره

محل قراءت

كـ جج فى خج

لـ اشاره بكل ركعات ى ده ركعت از هفده ركعت

ح حمد ج واجب يعنى در اين ركعات حمد واجبست

عينا فى باقى ركعات از دو ركعت آخر ظهرين و

وعشا و يك ركعت آخر مغرب خ اشاره بتخييرست

يعنى مصلى در اين ركعات مخير است ميان حمد

و تسبيحات ج اشاره بوجوب تخيير است اكر

چه تسبيحات افضل است

واجبات تسبيح

عتمة

ع عربيت ت ترتيب م مره و موالاة است ه همس

واجبات ركوع ١٢

اقذة معطرة

ا انحناء استقلال استقرار اسماع نفس اداء

حروف ق قصد ركوع ذ ذكر ت تسبيح مخصوص

م موالات ع عربيت ط طمانينه در حالتين

ر رفع راس از ركوع ت كيفية واجبه بيان آن

القذة بضم القاف و تشديد الذال الطريقة و المعنى الطريقة حسنة منه

در جمیع حالات صحیح است

جـــــــــ ٥٣ ـــــــــه

سه ملاحظه میشود اوّل حال قیام پس هدم قیام
میکند و عمل ۴۲ را میکند با دو سجده سهو اجماعاً
دوم حال فی اثناء الرّکوع سیم حال بعد از اکمال
د ذهر دو بنا را بر اقل میگذارد علی الاقوی و محقق
مذکور در این دو باطل دانسته است

جـــــــــ ٥٤ ـــــــــو

سه ملاحظه میشود اوّل حال قیام مثل ٥٣ دوم
حال فی اثناء الرّکوع سیم حال بعد از اکمال د ذهر دو

مـــــــــ نگاو جصا

م مخیر بودن مختار ک کبری ا یکی او برای مجرّد
عطف ج سه صا صغری یعنی مختار مخیر است میان
یک کبری با سه صغری نا صگا م مضطر ا یکی
صا صغری یعنی معیّن است برای مضطر یک صغری

واجبات ـــــــــ ١٥ ـــــــــ سجود

طاع رستم وقصا

الوصل العفوای
الفاد شجاع الکرائه
عفوا منه

ط طهارت محلّ سجده و طمانینه در وضع و رفع
ا استقرار اعضاء سبعه و اتمام نفس و اداء حروف
ع عربیّت ر رفع راس از سجده س سجده نمودن

الاعضاء

بنا را بر اقل میگذارد علی الاقوی و محقق مذکور

در جمیع حالات باطل دانسته

اقسام ۳ سه

جـد ۵۴۳

سه ملاحظه میشود اول حال قیام پس هدم قیام میکند

و عمل ۲ ۳ ۴ را میکند اجماعاً دوم حال بعد از اکمال

بنا را بر چهار میگذارد و عمل ۳ ۴ را میکند با دو

سجده سهو اجماعاً سیم حال فی اثناء الرکوع بنا را

بر اقل میگذارد و تمام میکند با دو سجده سهو علی

الاقوی و محقق مذکور باطل دانسته

بعد از اکمال سجدتین صحیح است با عمل احتیاط

و قبل از آن باطل

ثانی

اجتماع آنست   با عدد   غیر نمازی تنها

۵۲   ۶۲   ۶۵۲

علاج

علی الاقوی بعد از اکمال بناء بر اقل و اتمام نماز است

و علی المشهور فرقی در بطلان بین الحالات نیست

ثالث

اجتماع آنست با هر دو

٥٣٢ ٦٣٢ ٥٤٢ ٥٤٣٢

٦٤٣٢ ٦٥٣٢ ٦٥٤٢ ٦٥٤٣٢

علاج

اینست که با پای چهار یا پنج در کار هشت با ینست اگر
هشت بعد از اکمال بنا را بر چهار یا پنج میگذارد و صحیح است
اجماعا ظاهرا و اگر ینست علی الاقوی بنا را بر اقل میگذارد
و تمام میکند و مشهور باطل دانسته اند

رکعت سیم

اجتماع آن با غیر بر سه قسم است

اول

اجتماع

الجص بالکسر یا بنی به
معرب و الجصاص بتخفیف الشاغ
بفتح الجصاص و هو سم علیه الرحمة

براعضای سبعه ت تثنیه بودن سجده م مباح بودن محل
سجده و موالاة و ملاحظه صغری و کبری و وضع جبهه علی ما یصح ق
(التجوید علیه / ق قرار دادن موضع و محل سجده را / از نقاعا و انخفاضا)

واجبات ۱۳ شاع مقتحص تشهد

ش شهادتین ا استقرار و استقلال و اسماع نفس
و اداء حروف ع عربیت م موالاة ق قول الحمد
لله برای عاجز باندازه تشهد ت ترتیب و ترک کلام اجنبی
ج جلوس بقدر تشهد و جهر و اخفات در حق
امام و ماموم ص صلوات بر محمد و آل محمد علیهم السلام

(بقدر لبثه ص صبی / لحد بین التجدید بین / و اتمانشاوی لیس منتخب / است علی الاقوی اگر / چه بعضی واجب دانسته اند / منه)

واجبات ۹ سلام

جث قنعا

(ای مقرعا مقرا / منه)

ح جلوس بعد سلام ۱ استقلال واستقرار

واسماع نفس واداء حروف ث ترتيب وتخبير بين

السلامين ق قصد بيرون رفتن بالسلام عليكم

على قول م موالاة ع عربيت

عدد واجبات ۱۱ پنجگانه

نماز ۱۳۵ صبح

ركعت ۶۷ اولى

نيت ۴ تكبيرة الاحرام ۱۷ قيام ۵ قراءت ۱۳ ركوع ۱۳ دو سجده ۱۵

ركعت ۶۸ ثانيه

قيام ۵ قراءت ۱۳ ركوع ۱۳ دو سجده ۱۵ تشهد ۱۳ سلام ۹

رمز از طاعت شام فاطمه آمد

نماز ۱۸۲ مغرب

ركعت ۶۷ اولى

نيت ۴ تكبيرة الاحرام ۱۷ قيام ۵ قراءت ۱۳

ركوع ۱۳ سجدتين ۱۵

ركعت ۵۹ ثانيه

قيام ۵ قراءت ۱۳ ركوع ۱۳ سجدتين ۱۵ تشهد ۱۳

ركعت ۳۹ ثالثه

قيام ۵ تسبيحات ۶ ركوع ۱۳ سجدتين ۱۵ تشهد ۱۳ سلام ۹

رمز علی يدالله حبيبه از طاعت

نماز ظهر ۲۲۶

رکعت اولی ۶۷

رکعت ثانیه ۵۹

رکعت ثالثه ۳۹

قیام ۵ تسبیحات ۶ رکوع ۱۳ سجدتین ۱۵

رکعت رابعه ۴۱

قیام ۵ تسبیحات ۲ رکوع ۱۳ سجدتین ۱۵ تشهد ۱۲ سلام ۹

رمز ... اذن الطاعت علی حق حدا

نماز عصر ۲۲۶

نماز عشاء ۲۲۶

عدد واجبات ... ۶۷۸

عدد صبح ۱۳۵ عدد مغرب ۱۸۷

مجموع واجبات هزار و ... پنجگانه

رمز جمع ... هزار واجب این صلوات

رب صل علی محمد و علی و فاطمة و السبطین واحداً واحداً

باب

پنجم

در منافیات نماز است و آنها سه امر است

شمس

ش شکیات م مبطلات س سهویات

شکیات

افعال

شفره شغ

ش شك ف فعلی از افعال ره رکنیه ش شك
غ غیره رکن یعنی شك کند در فعلی از افعال واجبه
چه رکنیه وچه غیره رکنیه پس یا آنست که محل باقی است
و یا از محل گذشته است اگر محل باقیست تدارک میکند
واگر گذشته است میگذرد واگر بعد از بجا آوردن
متذکر شود که آن فعل را کرده است پس اگر رکن است
نماز باطل است واگر غیر رکن است نماز صحیح است

شفره بفتح کارد بزرگ را گویند و شغر بمعنی [illegible] و از این است [illegible] منه

مواضع

مواضع عدم اعتبار شك

لا شراء لسوم ولا جهاد لکش

ش شراء اشاره بشك است و س سوم اشاره بسلام
و و اشاره بوقت و م اشاره بمحل یعنی شك بعد
از این امور اعتبار ندارد و ج جهاد اشاره بجماعت
است یعنی شك در جماعت از امام یا ماموم با حفظ
دیگری اعتبار ندارد و کش اشاره بکثیر الشك است
چه در افعال وچه در رکعات

یعنی بیع و شرائی از برای کسیکه داخل شده در سوم [illegible] جهادی از برای کسیکه فرار کند از جهاد منه

شك رکعات

بدانکه شك در هر دو رکعتی واجب و سه رکعتی وچهار

رکعتی میان یك و دو و اگرچه بعد از اکمال سجدتین

باشد باطل است و اما در چهار رکعتی میان دو

و بالا هرکجا که بعد از اکمال سجدتین است نماز صحیح است

و هرکجا که پیش از اکمال سجدتین است باطل است و

توضیح آنها اینست

اسامی شکوک متعلقه بدو و بالا

۳۲	۴۲	۴۳۲	۴۳	۵۲	۵۳۲
۵۴۲	۵۴۳۲	۵۳	۵۴۳	۵۴	۶۲
۶۳۲	۶۴۲	۶۵۲	۶۴۳۲	۶۵۳۲	
۶۵۴۲	۶۵۴۳۲	۶۳	۶۴۳	۶۵۳	

۶۵۴۳

۶۵۴۳	۶۴	۶۵۴	۶۵

حالات حصول اینها

اول پیش از قراءت ۲ در اثنای قراءت ۳ بعد

از قراءت ۴ بعد از رکوع و پیش از ذکر ۵ در اثنای

ذکر ۶ بعد از ذکر ۷ بعد از سر برداشتن از رکوع

۸ در سجده اولی پیش از ذکر ۹ در اثنای ذکر

۱۰ بعد از ذکر ۱۱ بین السجدتین ۱۲ در سجده ثانیه

پیش از ذکر ۱۳ در اثنای ذکر ۱۴ بعد از ذکر ۱۵ بعد

از اکمال سجدتین چون در یك دیگر ضرب کنی

مجموع سیصد و نود داشت

واینها بر چهار قسم اند

ثنائیات ۱۰

ثلاثیات ۱۰

رباعیات ۵

خماسیات ۱

واحکام اینها از قرار شرح ذیل است که صحیح و باطل

معلوم میشود

اول ثنائیات

۳۲ در حالت اخیره بنا را بر سه میگذارد و بعد از

نماز یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند

و در باقی باطل است

دوم ثنائیات

۴۲ در صورت اخیره بنا را بر چهار میگذارد و

بعد از نماز دو رکعت ایستاده میکند و در حالات

دیگر باطل است

سیم ثنائیات

۵۲ در حالت اخیره محل خلاف است اقوی صحت است

نظر با طلاقات وارده در باب بنای بر اقل در مورد

شک میان اقل و اکثر پس بنا را بر اقل میگذارد و

نماز را تمام میکند با دو سجده سهو و در بقیه حالات

نماز باطل است و محقق شیخ علی همه را باطل دانسته است

چهارم ثنائیات

۶۲ در صورت اخیره محل خلاف است اقوی صحت است با بناء مذکور و بجا آوردن سجده سهو و در بقیه باطل است و محقق مزبور در همه باطل دانسته است و اگر شک میان شش و زیاده بران شود الی غیر النهایة نماز باطل است و علاجی ندارد بلی در صورتی که با او و غیر او از هر چه احتمال رود عدد صحیح یا عددی که بآن بر میگردد مثل شک میان پنج و شش در حال قیام جمع شود علاج دارد

ثنائیات

۴۲ در جمیع حالات صحیح است با دو رکعت نشسته یا یک رکعت ایستاده

ششم ثنائیات

۵۲ اگر در حال قیام است می نشیند تا شک او بر گردد بدو وجه و عمل آن را میکند با دو سجده سهو اجماعا و اگر بعد از اکمال سجدتین است با حالات دیگر بنا را بر اقل میگذارد و تمام میکند با دو سجده سهو علی الاقوی و شیخ مزبور در غیر صورت هدم قیام همه را باطل دانسته است

هفتم ثنائیات

۳۵ حکم این حکم ۳۵ است در جمیع حالات گذشته

هشتم ثنائیات

۵۴ اگر در حال قیام است می نشیند تا شک او برگردد

بسه و چهار و عمل آنرا میکند با دو سجده سهو اجماعاً

و در حالت اخیره نماز را تمام میکند و دو سجده سهو

میکند علی الوجوب اجماعاً و در بقیه حالات محل

خلاف است اقوی صحت است به بناء بر اقل و شیخ مفید

باطل دانسته اند

نهم

نهم ثنائیات

ثنائیات

۴۶ حکم این حکم ۴۵ است در جمیع حالات گذشته

دهم ثنائیات

۵۵ اگر در حال قیام است می نشیند و تمام میکند

و بعد از نماز چهار سجده سهو میکند یکی را برای شک

میانه و علی الوجوب و دیگر برا برای قیام در

موضع قعود علی الاحوط و در بقیه حالات باطل است

اول ثلاثیات

۴۳۲ در حالت اخیره بنا را بر چهار میگذارد و بعد

جمع میکند میان دو رکعت ایستاده و دو رکعت

نشسته واگر در جمع اثنان بیک رکعت ایستاده کند

بعد از دو رکعت ایستاده نیز خوب است ودر بقیه باطل است

دوم ثلاثیات

۵۳۲ در حالت اخیره مخیر است در بناء بر اقل واکثر

با عمل شک میان دو وسه علی الاقوی ودر بقیه

حالات باطل است وشیخ علی در همه حالات باطل دانسته است

سیم ثلاثیات

۵۴۲ در حالت اخیره بنا را بر چهار میگذارد با عمل

شک میان دو وچهار با دو سجده سهو ودر بقیه

حالات باطل است اجماعا

جدو ۶۴۳

سه ملاحظه میشود اول حال قیام مثل ۵۴۳ علی

الاقوی ومحقق مذکور باطل دانسته دوم حال

بعد از اکمال بنا را بر چهار میگذارد با دو سجده سهو

اجماعا سیم حال فی اثناء الرکوع علی المختار بنا را

بر اقل میگذارد وشیخ باطل دانسته است

جهو ۶۵۳

سه ملاحظه میشود اول حال قیام وعمل ۴۳ اجماعا

دوم فی اثناء الرکوع سیم بعد از اکمال در این دو حالت

بنا را بر اقل میگذارد وتمام میکند با دو سجده سهو

وشیخ مذکور در مجموع این دو حالت باطل دانسته

چهار ق ۱ ... لی ۳

ج ۳ ۴ ۵ ۶ ... سهو

سه ملاحظه میشود در اول هدم قیام وعمل

۲ ۳ ۴ با دو سجده سهو اجماعا وبعد از اکمال بنارا

برچهار وعمل ۳ ۴ اجماعا ودر حال اثناء الرکوع

بنارا بر اقل واتمام نماز علی الاقوی وشیخ مذکور

باطل دانسته است

افس ۲ ... ام ردو فلی ۴

ده اس ۴ ۵

طل

حکم آن معروفاست

دو اس ۴ ۶

بعد از اکمال بنارا بر چهار با دو سجده سهو اجماعا

ودر اول هدم قیام وعمل ۳ ۴ علی الاقوی ودر

وسط بنارا بر چهار وشیخ مذکور در این دو

باطل دانسته است

سه ق ۴ ۵ ۶ ... لی ۴

در اول هدم قیام وعمل ۳ ۴ با دو سجده سهو

اجماعا ودر اخیر بنارا بر چهار با دو سجده سهو

اجماعا ودر بقیه بنارا بر اقل علی الاقوی وشیخ مخالف

دوفـــــهٔ عـــــلی

دراول هدم قیام باچهار سجده سهو ودربقیه

حالات باطل است اجماعا

قاعده ضبط شکوک

رکعت دوم

اجماع آن باغیر بر سه قسم است

اول

اجماع آنست باعدد رکعت نمازی تنها

۲۳۴ ۲۴ ۲۳

عـــــلاج

چهارم ثلاثیات

۲۳۴ درحالت اخیره مخیر است در بناء اقل واکثر

باعمل شک میان دو وسه علی الاقوی وبقیه

باطل است وشیخ علی درهمه حالات باطل دانسته

پنجم ثلاثیات

۲۴۵ عمل کند عمل دو وچهار وپنج را

ششم ثلاثیات

۲۵۶ درحالت اخیره علی الاقوی بنارا بر دو میگذارد

ودو رکعت دیگر میکند ودربقیه باطل است

وشیخ مذکور درهمه باطل دانسته

هفتم ثلاثیات

۵۴۳ اکر ایستاده است می نشیند تا شك او بر کردد بدو و سه و چهار و آنعمل را میکند با دو سجده سهو و در حالت اخیره بنا را بر چهار میکذارد و عمل سه و چهار را میکند با دو سجده سهو و در بقیه حالات علی الاقوی صحیح است میتواند بنا را بر سه کذارد و یك رکعت دیکر کند و میتواند بنا را بر چهار کذارد و سلام دهد و بعضی کفته اند چون بنا را بر چهار کذارد یك رکعت ایستاده با دو سجده سهو کند و شیخ مذکور در اینها باطل دانسته

هشتم ثلاثیات

۶۴۳ حکم این حکم سه و چهار و پنج است

نهم ثلاثیات

۶۵۳ اکر ایستاده است می نشیند و عمل دو و چهار را میکند با دو سجده سهو و در حالات دیکر بنا را بر سه میکذارد و تمام میکند و شیخ مذکور باطل دانسته اند

دهم ثلاثیات

۶۵۴ اکر ایستاده است می نشیند و عمل شك میان سه و چهار را میکند و در حالت اخیره سلام

میگوید و در حالات دیگر بنا را بر اقل میگذارد و
نماز را تمام میکند علی الاقوی و شیخ مذکور باطل دانسته

اول رباعیات

۲ ۳ ۴ ۵ در غیر حالت اخیره باطل است و اما در آن
بنا را بر چهار میگذارد و عمل دو و سه و چهار را
میکند با دو سجده سهو و بعضی باطل دانسته اند

دوم رباعیات

۲ ۳ ۴ ۶ در غیر حالت اخیره باطل است اجماعا و در آن
مخیر است علی الاقوی با عمل ۲ ۳ ۴ علی الاقوی مخالف
در اول غیر شیخ است که مطلقا باطل دانسته و در ثانی
شیخ

شیخ است که عمل دو و چهار را با دو سجده سهو
فرموده و در بقیه باطل دانسته

سیم رباعیات

۲ ۳ ۵ ۶ در جمیع حالات باطل است جز اخیره میتوانند
بنا را بر اقل گذارد و یا بر اکثر و عمل ۲ ۳ را بکند و بعضی
باطل دانسته اند و شیخ مذکور فرموده احتیاط میکند بدو رکعت ایستاده

چهارم رباعیات

۲ ۴ ۵ ۶ در جمیع حالات باطل است جز اخیره میتوانند
بنا را بر اقل و یا بر اکثر گذارد و عمل دو و چهار را بکند
و بعضی باطل دانسته اند

پنجم رباعیات

۶۵۴۳ در حالت اخیره بنا را بر چهار میگذارد و
عمل سه و چهار را میکند و در حالت قبل از رکوع
قیام را برهم میزند و می نشیند و عمل ۴۳۲ را میکند
با دو سجده سهو و در بقیه میخواهد بنا را بر سه میگذارد
و یک رکعت دیگر میکند و میخواهد بنا را بر چهار
میگذارد و سلام میگوید و یک رکعت ایستاده
با دو سجده سهو میکند و بعضی باطل دانسته اند

خماسیات

۶۵۴۳۲ در جمیع حالات باطل است جز اخیره میخواهد

بنا را بر اقل میگذارد یا بر اکثر و عمل ۴۳۲ را میکند
چنانچه در ۵۴۳۲ گفته شد و بعضی باطل دانسته اند

توضیح آخر الشکوک

بجده

ب دو و بالا ج سه و بالا د چهار و بالا ه پنج و بالا

ب دوقلی ۳۲ ۴۲ ۵۲ ۶۲ سه قلی ۴۳۲
۵۳۲ ۶۳۲ ۵۴۲ ۶۴۲ ۶۵۲ چهار قلی ۵۴۳۲
۶۴۳۲ ۶۵۳۲ ۶۵۴۲ پنج قلی ۶۵۴۳۲

ج دوقلی ۴۳ ۵۳ ۶۳ سه قلی
۵۴۳ ۶۴۳ ۶۵۳ چهار قلی

۶۵۴۳ ی دو قلی ۵۴ ۶۴ سه قلی

۶۵۴ ه دو قلی ۶۵ اقسام ۴ دو قلی ۲

ب ـــــــ ۳۲ ـــــــ ج

دو ملاحظه میشود پیش از اکمال بسخه‌ئین باطل و بعد

از اکمال صحیح

ب ـــــــ ۴۲ ـــــــ د

دو ملاحظه میشود پیش از اکمال باطل و بعد از اکمال صحیح

ب ـــــــ ۵۲ ـــــــ ه

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته لکن محقق شیخ علی

در همه باطل دانسته اند

بو

ب ـــــــ ۶۲ ـــــــ و

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور

در همه باطل دانسته است

اقسام سه قلی ۲ بجـــــــ د

۴۳۲

دو ملاحظه میشود پیش از اکمال باطل و بعد از اکمال صحیح

بج ـــــــ ۵۳۲ ـــــــ ه

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور در

همه باطل دانسته است

بج ـــــــ ۶۳۲ ـــــــ و

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور در

همه باطل دانسته است

بده ٥٤٢

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور در بناء

و عمل شریک است

بدو ٦٤٢

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور هم

با ما شریک است

بهو ٦٥٢

دو ملاحظه میشود بر حسب گذشته و محقق مذکور در همه

باطل دانسته است

باطل دانسته است

اقسام چهار رقمی ٤

بجده ٥٤٣٢

دو ملاحظه میشود و محقق مذکور در بناء و عمل

با ما شریک است

بجدو ٦٤٣٢

دو ملاحظه میشود و محقق مذکور در بناء و عمل

با ما شریک است

بجهو ٦٥٣٢

دو ملاحظه میشود نیز و محقق مذکور بنا را بر پنج می گذارد

با دو رکعت ایستاده و سجده سهو

ب ۶۵۴۲ دهو

دو ملاحظه میشود نیز و محقق مذکور در بناء و عمل

با ما شریک است

پ ۱ نج قلا۲

بج ۶۵۴۳۲ دهو

دو ملاحظه میشود نیز و محقق مذکور در عمل و بناء

با ما شریک است

افس ۳ نام دو قلی

جـ ۴۳ د

اجتماع آنست با عدد رکعت نمازی تنها ۴۳ در جمیع

حالات صحیح است اجماعا

شـ ابی

اجتماع آنست	با عدد غیر	نمازی تنها
۵۳	۶۳	۶۵۳

علاج

سه ملاحظه میشود اول هدم قیام و عمل احتیاط

و صحیح است اجماعا و در دو حالت دیگر بنا را بر اقل می

گذارد و تمام میکند علی الاقوی و مشهور باطل دانسته اند

ثالث

اجتماع است با هر دو

۵۴۳ ۶۴۳ ۶۵۴۳

علاج

سه ملاحظه میشود در اول هدم قیام و عمل احتیاط

و در دوم علی الاقوی بنا را بر اقل میگذارد و تمام میکند

و مشهور باطل دانسته اند و در سیم بنا را بر چهار

میگذارد و تمام میکند اجماعا

رکعت چهارم و پنجم

۵۴ ۶۴ لابد مجمع است با عدد غیر نمازی ۶۵۴ ۶۵

اما در سهو اول

سه

سه ملاحظه میشود بر حسب عمل معروف از وفاق و خلاف

و اما در آخر

دو ملاحظه میشود پس با هدم قیام عمل معروف و در

غیر آن باطل اجماعا ضبط کن این قاعده را بعلاوه غنیمه

بشما را این جدول را که جامع همه است فردا و حکما

قبل از قرائت	در اثناء قرائت	بعد از قرائت و پیش از رکوع	بعد از رکوع و پیش از ذکر
در اثناء ذکر	بعد از ذکر	بعد از رفع راس از رکوع	در سجده اولی و پیش از ذکر
در اثناء ذکر	بعد از ذکر	بین السجدتین	در سجده ثانیه پیش از ذکر
در اثناء ذکر	بعد از ذکر	بعد از اکمال سجدتین	مجموع شکوک بعد از ضرب ۱۵ در ۲۶ ۳۹۰

حالات شکوک

۲ ۳	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه میگذارد و بعد از اتمام نماز یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته نماز احتیاط میکند
۲ ۴	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز دو رکعت ایستاده نماز احتیاط میکند
۲ ۳ ۴	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و بعد از اتمام نماز جمع میکند میان دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته
۲ ۵ ۲ ۶ ۲ ۵ ۶	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر صحت نماز میگذارد و تمام میکند و پنج و شش را رها میکند و حاجت نماز احتیاط نیست علی الاقوی
۲ ۳ ۵ ۲ ۳ ۶ ۲ ۳ ۵ ۶	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر سه میگذارد و تمام میکند و پنج و شش را رها میکند و در هر یک عمل شک میان ۲ ۳ را میکند از یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته علی الاقوی
۲ ۴ ۵ ۲ ۴ ۶ ۲ ۴ ۵ ۶	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و پنج و شش را رها میکند و در هر یک عمل ۲ ۴ را میکند از دو رکعت ایستاده و بعضی بنا را بر دو گفته اند بی عمل احتیاط و این خلاف احتیاط است

پانزده دره ۲

۲ ۳ ۴ ۵ ۲ ۳ ۴ ۶ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶	بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و پنج و شش را رها میکند و در هر یک عمل ۲ ۳ ۴ را میکند از دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و بعضی مخیر دانسته اند میان یک رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته و این خلاف احتیاط است
۳ ۴	در جمیع حالات بنا را بر چهار میگذارد و یک رکعت ایستاده یا دو رکعت نشسته میکند
۳ ۵ ۳ ۶ ۳ ۵ ۶	در حالات قیام هدم میکند قیام را و بنا را بر چهار میگذارد و تمام میکند و بعد از نماز عمل ۳ ۴ را میکند و در بقیه حالات پنج و شش را رها میکند و بنا را بر سه میگذارد و تمام میکند
۳ ۴ ۵ ۳ ۴ ۶ ۳ ۴ ۵ ۶	در حالات قیام هدم قیام و اتمام نماز و عمل ۲ ۳ ۴ و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر اکثر و عمل ۳ ۴ و در بقیه حالات مخیر است میان بناء بر اقل بی نماز احتیاط و یا بر اکثر با یک رکعت ایستاده
۴ ۵ ۴ ۶ ۴ ۵ ۶	در حالات قیام هدم قیام و عمل ۳ ۴ و بعد از اکمال سجدتین بنا را بر چهار و دو سجده سهو واجب و در بقیه حالات بنا را بر چهار میگذارد و پنج و شش را رها میکند و تمام میکند علی الاقوی
۵ ۶	در حالات قیام هدم قیام و عمل ۴ ۵ بعد از اکمال و در بقیه باطل است

مبطلات نماز ۳۰

اتق من شر رب حنا عکفا [uncertain reading]

ا اشاره بر هفت امر است اول اکل و شرب دوم استدبار
سیم انحراف کلی که بحد تشریق و تغریب برسد یا جزئی که
از روی عمد باشد چهارم آمین گفتن پنجم اجزاء حرام گوشت
یا مصلی بودن ششم البسه مصلی مذهب و مغصوب
و نجس و میته بودن هفتم اکمال نماز پیش از وقت
تا اینجا یازده امر مبطل نماز معلوم شد ت اشاره
به پنج امر اول تکفیر یعنی دست بسته نماز کردن
دوم تطبیق یعنی دستها را بهم چسبانیدن و میان

الربّ بضم المهملة وتشدید الموحدة حیوان خبیث بعد من السباع والحسّ ومنه قوله سبحانه اذ تحسونهم بمعنی الاستیصال والقتل من احسّه ای الطلب حسّه والعکف الحبس بمعنی المعکوف ای المحبوس والمعنی اتق من شر حیوان خبیث [illegible] محبوس شد

زانو گذاردن در رکوع سیم تبعیض حمد و سوره
چهارم تکلم بکلام آدمی نمودن عمدا و اگر سهوا
کند و ماحی باشد نیز باطل است پنجم تحریر در قرائت
نمودن تا اینجا سیزده امر مبطل معلوم شد ف
اشاره بر پنج امر است اول قهقهه نمودن
عمدا دوم قرائت سورهای طولانی نمودن با تنگی
وقت سیم قرائت عزائم نمودن چهارم قران پنجم
قطع فریضه تا اینجا بیست و یک امر معلوم
شد م مغصوب و مضیق بودن مکان
این بیست و سه امر ن نقص و نقض این بیست و پنج امر

یعنی آنچه ناقض طهارت است ناقض نماز است مثل حدث
در اثناء نماز و هم چنین است نماز کردن با یکی از طهارتهایی
که جزئی از اجزاء آن غسل و مسح نشده باشد و نیز
اشاره است به نجس بودن محل جبهه پس اگر چنین
باشد نماز باطل است این بیست و شش امر ش اشاره
بدو امر است اول شک در نماز دو رکعتی و مغرب
و در دو رکعت اول از چهار رکعتی دوم شنوانیدن
زن است صدای خود را در نماز جهریه بنامحرم ر
اشاره بدو امر است اول رکعتی یا بیشتر در نماز زیاد
و کم کردن دوم رکنی از ارکان نماز را زیاد یا کم کردن

خواه

خواه عمدا و خواه سهوا د اشاره بدو امر است
اول دعای بامر حرام دوم دین یعنی مصلی دین
موجلی داشته باشد و اجل آن رسیده باشد و طلبکار
هم مطالبه کند و رد آن هم ممکن باشد و رد نکند
پس در اول وقت نماز باطل است و واجب است اداء
دین تا باینجا سی و دو امر معلوم شد ب بکاء بر امر
دنیا ج حریر پوشیدن مرد در غیر حرب و برد
س سکوت طویل ع اشاره به امر است اول
عدم حفظ رکعات دوم عدول از جحد و توحید
بغیر آن [illegible] عقص شعر یعنی گره زدن کاکل

ک کشف عورة نمودن ف اشاره بدوام است

اول فعل کثیر ماحی دوم فعلی از افعال غیر رکنیه را

عمداً زیاد و کم کردن تا اینجا چهل و یک امر معلوم

شد و اگر علاوه کنی بر اینها عملی را که خالی از آنها بود

و تقلیل است مجموع مبطلات چهل و دو امر میشود

و این رمز از افکار جدیده است واحفظه واغتنم

یعنی سفر که شخص یک و یا کیزه منه

سهویات

سفر زدگی

س سهو ف فعلی از افعال ر رکعتی از رکعات

ز زیاد کردن آنها ک کم کردن آنها ک اشاره است باینکه

فقها فرموده اند که احکام خلل نماز در نمازها و از حیث

علاج

علی علیه السلام

علاج

ع عود ل محل ی منسی چه رکعت باشد و چه فعل

و فعل هم چه رکن باشد و چه غیر رکن اما نسیان

رکعت و تدارک آن وقتی است که سلام گفته باشد

و منافی بعمل نیاورده باشد و اگر منافی بعمل

آورده باشد از دو قسم بیرون نیست یا آنست که آن

منافی از قبیل حرف زدن است که فعل آن سهواً

مبطل نماز نیست و یا از قبیل حدث است که فعلش

سهواً مبطل است پس در صورت اول نماز صحیح است

با تدارک و اتیان بسجده سهو علی الوجوب و در صورت

دوم نماز باطل است اجماعا و اما نسیان فعل
از سه قسم بیرون نیست اول آنکه تدارک ندارد دوم
آنکه تدارک دارد و سجده سهو ندارد سیم آنکه هم
تدارک دارد و هم سجده سهو و توضیح هر یک از
قرار شرح ذیل است

اول قرائت جهرا

ق قراءت کلا او بعضا ر رفع راس از رکوع ا
اعضاء سته غیر از وضع جبهه در هر دو سجده ت
تسبیحات ط طمانینه در رفع راس از رکوع و در آن
و سجود و در تشهد ه سجده مجرده بی ذکر و هم چنین است
ترک

ترک ذکر رکوع جهرا اشاره است بجهر و اخفات و
بجواز از محل در موارد مذکوره و التفات بآنها بعد
از دخول در فعل دیگر پس میکذرد و تدارک ندارد
و اما نسیان وضع جبهه در هر دو سجده باعث بطلان است
و نسیان اصل نشستن در تشهد و التفات بآن بعد
از سلام تدارک میشود با دو سجده سهو علی الاحوط

دوم قراءت قبل

ق قراءت کلا او بعضا ر رکوع ا یک سجده
یا هر دو در حال قیام و سجده دوم پیش از دخول
در سلام ة تکبیرة الاحرام تشهد و صلوات

قبل اشاره است بنسیان امور مذکوره پیش
از دخول در فعل دیگر پس تدارک میکند با رعایت
ترتیب با احتیاج

سیم استر

۱ بحساب جمل یک س سجده ت تشهد و صلوات
ر رفع تکلیف در موارد ثلثه اول در حال
رکوع ملتفت شود دوم بعد از نماز ملتفت شود
پس هر یک این امور را تدارک میکند بعد از نماز
با دو سجده سهو علی الوجوب

موارد بطلان

صرف زیدا و نقصا

س سهو ر رکعت ف فعل رکنی نماز زیدا
اشاره است بزیادتی رکعت و رکن و نقصا
اشاره است بنقیصه رکن پس در این موارد ثلثه
نماز باطل است اول زیاد کردن رکعت خواه
در نماز دو رکعتی یا سه رکعتی یا چهار رکعتی
و خواه بقدر تشهد نشسته باشد یا نه این
وقتی است که رکوع کرده باشد و اگر نکرده است
می نشیند و تمام میکند و صحیح است لکن علی
الاحوط چهار سجده سهو میکند اگر شروع

یعنی اسراف
که در زیاده و کم پس
افراط و تفریط نموده
منه

صور

در تسبیحات کرده باشد دوم زیادتی رکن است
خواه مسبوق بر تدارک باشد یا نه سیم نقیصه
رکن است بعد از دخول در رکن دیگر

موارد سجده سهو

سن تشهد سلاما و کلاما

س سجده واحده منسیه ت تشهد فراموش شده
واز این است صلوات خواه منضما اجماعا و خواه
منفردا علی الاحوط ش شک ه پنج د چهار
یعنی در شک میان چهار و پنج بعد از اکمال
سجدتین و سلاما و کلاما اشاره است بسلام بیجا

یعنی زده باشد ... سلام و کلام ... سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین

و کلام

و کلام بیجا

وجوب

سجدتین فوریست و اگر تاخیر کرد بر سه قسم است
ع عمد س سهو ج جهل در اول معصیت
شده بی بطلان مع الاقوی و در دوم هر وقت
متذکر شد میکند و در سیم اگر مقصر است
در حکم ناسی است پس نیت میکند دو سجده سهو
برای امر فلانی بجامی آورم واجب قربة الی الله
پس برود بسجده و حاجت بتکبیر نیست علی
الاقوی و در سجده میگوید بسم الله و بالله

وصلی الله علی محمد وآل محمد پس راست میشود
ومینشیند با طمانینه ودوباره میرود بسجده
بی آنکه تکبیر بگوید پس بعد از ذکر راست میشود
وتشهد خفیف میخواند ودر این سجده مثل سجده نماز
طهارت وستر عورت واستقبال ووضع جبهه
بر ما یصح السجود علیه شرط است

خاتمه

در بیان موازین ومقادیر شرعیه است

دینار

در جمیع اعصار بر حال خود برقرار بوده واصلا

تغییر

تغییر نیافته حتی در ایام جاهلیه واین عین مثقال
شرعی است بحسب وزن چنانچه خاصه وعامه
اتفاق براین نموده اند لکن در صدر اسلام هر دیناری
قیمت آن ده درهم بوده پس اعتبار بآن قیمة است
نه قیمه امروزه

درهم

برخلاف دینار است کمال اختلاف در اسلاف
داشته با اینکه در زمان جاهلیه معروف بوده
بکسر وسه وزن آن هشت دانق بوده ودرهم
دیگری هم رواج داشته ومعروف بوده بطبریه

و وزن آن چهار دانق بوده و در صدر اسلام
هم هر دو رواج داشته و چون اسلام قوت کرفت
این دو درهم را بدو قسمت متساوی سکه اسلام
زدند و هر یك شش دانق بوده و هر دو رواج داشت
چون عهد عمر بن الخطاب شد سکه هر دو را
تغییر داد بی آنکه وزن آنرا تغییر دهد و آنشخص
ضراب معروف بود براس البغل ولهذا این درهم
مضروب معروف شد بدرهم بغلی و چنین بود تا زمان
عبد الملك مروان علیه النیران پس سکه را تغییر
داد و دو درهم را موقوف داشت و رواج بیك درهم
قرار

قرار کرفت لکن وزن همان شش دانق بود بر حسب
سنت رسول خدا صلی الله علیه و اله

مثقال شرعی

سه ربع مثقال صیرفی است — ۱۸ نخود است

مثقال صیرفی

ربع آن شش نخود است — ۲۴ نخود است

درهم شرعی

۷عشر دینار است

۷عشر — ۱۰ نخود — ۷ نخود

۷عسر — ۵ نخود — ۳ نخود [illegible]

٧ عشر

٣ نخود از این قرار است

هر نخود را ده جزء میکنی که سی جزء حاصل شود

پس هفت عشر آنرا که ٢١ عشر میشود و بنخود دو نخود

و عشر است بر فوق علاوه کن

مجموع

١٢ نخود و نیم و عشر نخود است

ایضا درهم شرعی

نصف مثقال شرعی و خمس مثقال است

نصف

١٨ نخود | ٩ نخود

خمس

١٥ نخود | ٣ نخود

الباقی

خمس

خمس ٣ نخود پس آنرا شش نیم نخود فرض میکنی

و خمس پنج نیم نخود نیم نخود است و بعبارة اخری دو خمس

و نصف خمس است اخذ میکنی و نیم نخود دیگر را ده جزو

میکنی و یک جزو از آنرا با گذشته جمع میکنی مجموع ١٢ نخود

و نیم و عشر نخود که نصف خمس است میشود

ایضا دانق ستة دوانق

هر دانگی هشت حبه است از حبات میانه جو که ٤٨ حبه باشد

ده درهم شرعی

هفت مثقال شرعی است

برای آنکه درهم دو نخود و نیم و عشر نخود است و ده برابر

این وزن یکصد و بیست و شش نخود میشود و این
هفت مثقال شرعی است برای آنکه مثقال شرعی
هیجده نخود است و هفت برابر این وزن یکصد و بیست و شش
نخود میشود و چون بمثقال صیرفی بیاید گوئیم
چهار مثقال شرعی سه مثقال صیرفی است و باین
حساب هفت مثقال شرعی پنج مثقال و ربع صیرفی
میگردد و چون هفت مثقال شرعی را ضعف کنیم
و چهارده مثقال فرض کنیم پنج مثقال و ربع صیرفی
هم ضعف میشود یعنی ده مثقال و نصف صیرفی
میشود و چون شش مثقال شرعی دیگر بران بیفزائی

که بیست

که بیست مثقال گردد بمثقال صیرفی چهار مثقال
و نصف خواهد شد پس مجموع بیست مثقال شرعی
پانزده مثقال صیرفی خواهد شد

تفاوت

درهم شرعی و نیم مثقال صیرفی از این قرار است

نیم مثقال صیرفی

امروزه بروپیه جدید الضرب ایران که ۲۴ نخود است
۱۲ نخود است

و درهم شرعی

علاوه است از نیم مثقال صیرفی به خمس زیرا که ذکر شد

که عیار درهم شرعی ۱۲ نخود و نصف نخود و
عشر نخود است پس درهم شرعی مشتمل است
بر دو کسر اول نصف نخود که آن دو خمس و نصف
خمس باشد و دوم عشر نخود که آن هم عبارت شد
از نصف خمس پس مجموع کسرین سه خمس میشود
و علی هذا هرگاه کسی نیم دو پیه ناصر الدین شاهی را
امروزه پیدا کند بعنوان لقطه حلال است زیرا
که مناط در حلیت بکمتر از درهم است و معلوم
شد که نیم مثقال صیرفی امروزه بسه خمس کمتر
است ولکن بروپیه قدیم که بیست و شش نخود

بود

بود که نصف آن ۱۳ نخود است اگر کسی پیدا کند
حرام است زیرا که از درهم شرعی زیاده است
و در کتاب لقطه مذکور است که مال را چه نقد
باشد و چه غیر آن از اجناس غیر جنس حیوان
هرگاه کسی پیدا کند در غیر حرم حلیت و جواز
تصرف در آن وقتیست که اگر فضه از درهم کمتر
باشد و اگر غیر فضه است قیمت آن بدرهم نرسد
پس اگر مساوی باشد یا زیاده عینا یا قیمة
یک سال باید تعریف کند و بعد از یاس از صاحب
مال مخیر است میان صدقه و تصدق آن بکتاب

مذکور رجوع کن

کر

۱۲۰۰ رطل است برطل عراقی

رطل عراقی

۱۳۰ درهم است

رطل مکی

ضعف عراقی است

رطل مدنی

یک و نیم عراقی است

معمول به

رطل عراقی است

وچون یک مثقال شرعی سه ربع مثقال صیرفی است

پس ۲۰ مثقال شرعی ۱۵ مثقال صیرفی میشود

وکر هزار و دویست رطل است و هر رطلی یکصد

وسی درهم است وبحساب هر ده درهم هفت

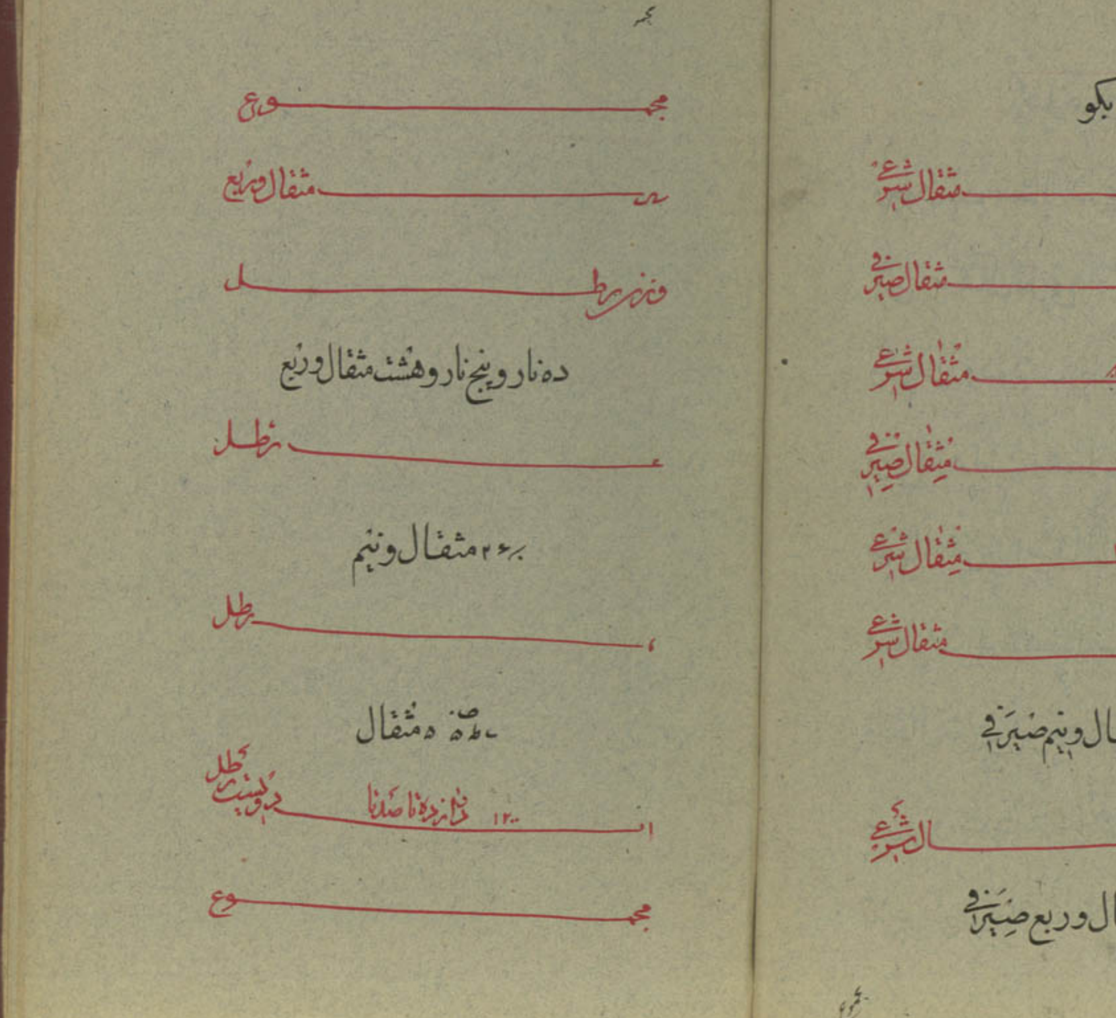
مثقال شرعی ۹۱ مثقال است برای آنکه صد و سی

درهم سیزده تا هفتا است وهر ده تائی هفت

مثقال شرعی پس صد درهم شرعی هفتاد مثقال

شرعی و سی درهم شرعی بیست ویک مثقال

شرعی پس مجموع ۹۱ مثقال میشود وچون بمثقال صیرفی



آید بکو

مثقال شرعی

مثقال صیرفی

وبنابراین مثقال شرعی

مثقال صیرفی

الباقی مثقال شرعی

مثقال شرعی

۷ مثقال ونیم صیرفی

یک مثقال شرعی

نیم مثقال و ربع صیرفی

مجموع

مثقال و ربع

وزن رطل

ده نار و پنج نار و هشت مثقال و ربع

رطل

۲۶ مثقال و نیم

رطل

مثقال

دوازده نا صدنا دویست رطل

مجموع

سه

ت ه ط ع ه

سید دونک

له ۲ الا مثقال

حنوط اعلا ۹

۱۳ درهم و ثلث

اوسط

۴ درهم

ادنی

یك درهم

اعلا ۱

ثلث ۴۰ درهم کافور نبوی است که سه قسمت فرمودند

برای خود و علی و فاطمه

بمثقال شرعی

بقاعده ده درهم هفت مثقال شرعی که گذشت

اسه درهم شرعی

بع مثقال شرعی

بمثقال صیرفی ۲۱

ع مثقال شرعی

ص مثقال صیرفی

هشت مثقال شرعی

شش مثقال صیرفی ۱

مجموع ۲۱ مثقال صیرفی ۱

ثلث

۷ مثقال صیرفی است

قیراط

در لغت عرب بمعنی جزء است و جمع آن قراریط است
و ده برابر این وزن که نصف دینار است زکوة بیست
مثقال طلا است و دو قیراط که عشر دینار است
زکوة چهار دینار است پس زکوة نصاب اول که
بیست دینار است چهل یک است که ده قیراط که
نیم مثقال است باشد و از این قرار چهل مثقال
یک مثقال است که هجده نخود طلا باشد و در
هر چهار که بالا رود نیز چهل یک است که دو قیراط
که ده یک مثقال است باشد علیک بالاداء

دویست درهم

که نصاب اول زکوة نقره است

بمثقال شرعی

یکصد و چهل مثقال است

بمثقال صیرفی

یکصد و پنج مثقال است و چون
امروزه روپیه ناصرالدین شاهی مطابق مثقال
صیرفی است پس پول این زمان یکصد و پنج روپیه
ناصرالدین شاهی مسعود و آن این مبلغ است صاحب

قدر مخرج

دویست درهم شرعی پنج درهم شرعی که دو مثقال و پنج

ثمن صیرفی باشد که دو روپیه پانزده نخود نقره
مسکوک باشد و بعبارة اخری

درهم

نصاب دوم است یک درهم

مهر السنة

و بحساب هر ده درهم هفت مثقال شرعی صد درهم
شرعی هفتاد مثقال شرعی میشود و چون این عدد را
به پنج مرتبه جمع کنی سیصد و پنجاه مثقال شرعی میشود
و چون هر بیست مثقال شرعی پانزده مثقال صیرفی است
پس هفتاد مثقال شرعی پنجاه و دو مثقال و نیم صیرفی است

و پنج

و پنج برابر این وزن دویست و شصت و دو مثقال
و نیم صیرفی میشود و چون روپیه ناصر الدین
شاهی مطابق مثقال صیرفی پس مهر السنة است

مد

رطل ربع عراقی

رطل

درهم است

بمثقال شرعی

مثقال است

بمثقال صیرفی

۱ـــــ مثقال است ۲ ربع

بحسب ـــــــ وزن

ط ۶ ،، شش مثقال و ۱۲ نخود

ربع ـــــــ عراقی

۳۲ درهم و نصف درهم است

بمثقال ـــــــ شرعی

۲۲ مثقال و ۱۳ نخود و نصف نخود

بمثقال ـــــــ صیرفی

۱۷ مثقال و یک نخود و نیم

بحسب ـــــــ وزن

۷ مثقال و یک نخود و نیم

مجموع ـــــــ مد

ط ۶ ۵ ،، ۳ مثقال و ۱۳ نخود و نیم

که پنجاه بوزن شاه باشد ۱۰۰ مثقال و ده نخود و نیم

المن الشـــــاهی البلدی

غـــــرف

۱۲۸۰ مثقال

هزار دویست و هشتاد مثقال صیرفی است

صـــــاع

چهار مد و نه رطل است

سم من الا ۲۰ مثقال و سه ربع مثقال میباشد چنانچه

فاضل شهشهانی فرموده نصف من دون کهل جریع

توضیح استثناء ۲۵ مثقال سه ربع

آنست که چون شش مثقال و ده نخود و نیم را بچهار

مرتبه جمع کنیم میگوئیم چهار شش مثقال به بیست

و چهار مثقال باقی میماند یک مثقال پس میگوئیم

چهارده نخود بچهل نخود و چهار نیم نخود بدو نخود

و بیست و چهار نخود از این چهل و دو نخود یک

مثقال پس این مثقال را علاوه کن بر مثاقیل

پس مجموع مثاقیل که از وزن کم است بیست پنج مثقال

میشود باقی میماند هجده نخود و این هم سه ربع است

که استثنا

که استثناء شد

وسق

۶۰ صاع است

نصاب غلات

پنج برابر آنست

بحسب وزن

دو هزار و هفتصد رطل است برطل عراقی که گذشت

توضیح وزن وسق

آنست که وزن کر که هزار و دویست رطل است سه

دونک شد که شصت و چهار من باشد الا بیست

مثقال پس آنرا ضعف کن که دو هزار و چهارصد
رطل باشد و بگو وزن آن یکصد و بیست و هشت
من میشود الا چهل مثقال باید بماند سیصد
رطل و هر صد رطل پنج من و صد و بیست و پنج و
پنجاه و پنج مثقال میشود پس مجموع سیصد رطل
شانزده من میشود الا پنج مثقال و چون این
مقدار را بر مقدار سابق علاوه کنیم یکصد و چهل
و چهار من میشود الا چهل و پنج مثقال چنانچه
فاضل مذکور فرموده فمن دون مه مثقال
دیـــــــــه قتل مرد در عمد

یکی

یکی از امور سته است که از آنها است
الـــــــــف دینار
که هزار مثقال طلا باشد
ده هـــــــزار درهم
بحساب مهر السنه چنین میشود
هـــــــزار درهم
و چون این مبلغ ده برابر شود پانصد و بیست و پنج تومان میشود
دیـــــــه زن مسلمه نصف
امور سته است از آنها است
دینـــــــار

پانصد اشرفی

درهم

پنجهزار درهم

دویست و شصت و دو تومان و پنج هزار روپیه ناصرالدین شاهی

دیه خنثی

سه ربع دیه مرد

نصف از هر دو دیه

دینار

مرد پانصد اشرفی — زن دویست و پنجاه اشرفی

درهم

مرد پنجهزار درهم — زن دو هزار و پانصد درهم

دیه ذمی

هشتصد

هشتصد درهم شرعی

صد درهم شرعی

هفتاد مثقال شرعی و چون این عدد را هشت مرتبه
جمع کنیم پانصد و شصت مثقال شرعی میشود و
چون بمثقال صیرفی درآید گوئیم هفتاد مثقال
شرعی پنجاه و دو مثقال و نیم صیرفی میشود و چون
این عدد را هشت برابر کنیم چهارصد و بیست مثقال
صیرفی میشود و معلوم شد که روپیه ناصرالدین شاهی
مطابق مثقال صیرفی است پس حاصل هشتصد
درهم چهارصد و بیست روپیه ناصرالدین شاهی میشود

عـلـــــــــــــــ تومان

دیـــــــــــــــ ذهبیه

نصفـــــــــــــــ

چهارصد درهم

بمثقالـــــــــــــــ شرعی

دویست و هشتاد مثقال شرعی

بمثقالـــــــــــــــ صیرفی

دویست و ده مثقال صیرفی

ربعـــــــــــــــ تومان

دهـــــــــــــــ عبد واحد

اگر اینجا وزن نکند از ده نخود و حبه (قیمت)

نصابـــــــــــــــ سرقة

ربع اشرفی خالص مسکوک یا قیمت آن یعنی چهار نخود

و نیم طلا و از اینجا معلوم شد ربع در وطی یا زوجه در (آخر حیض)

قد فرغت عن تالیف النسخة الشریفة فی العشر الاول من الشهر

الرابع من شهور سنة سبع و ثلثمائة بعد الالف من الهجرة

النبویة علی صاحبها الف الف سلام و تحیة و چون این رساله

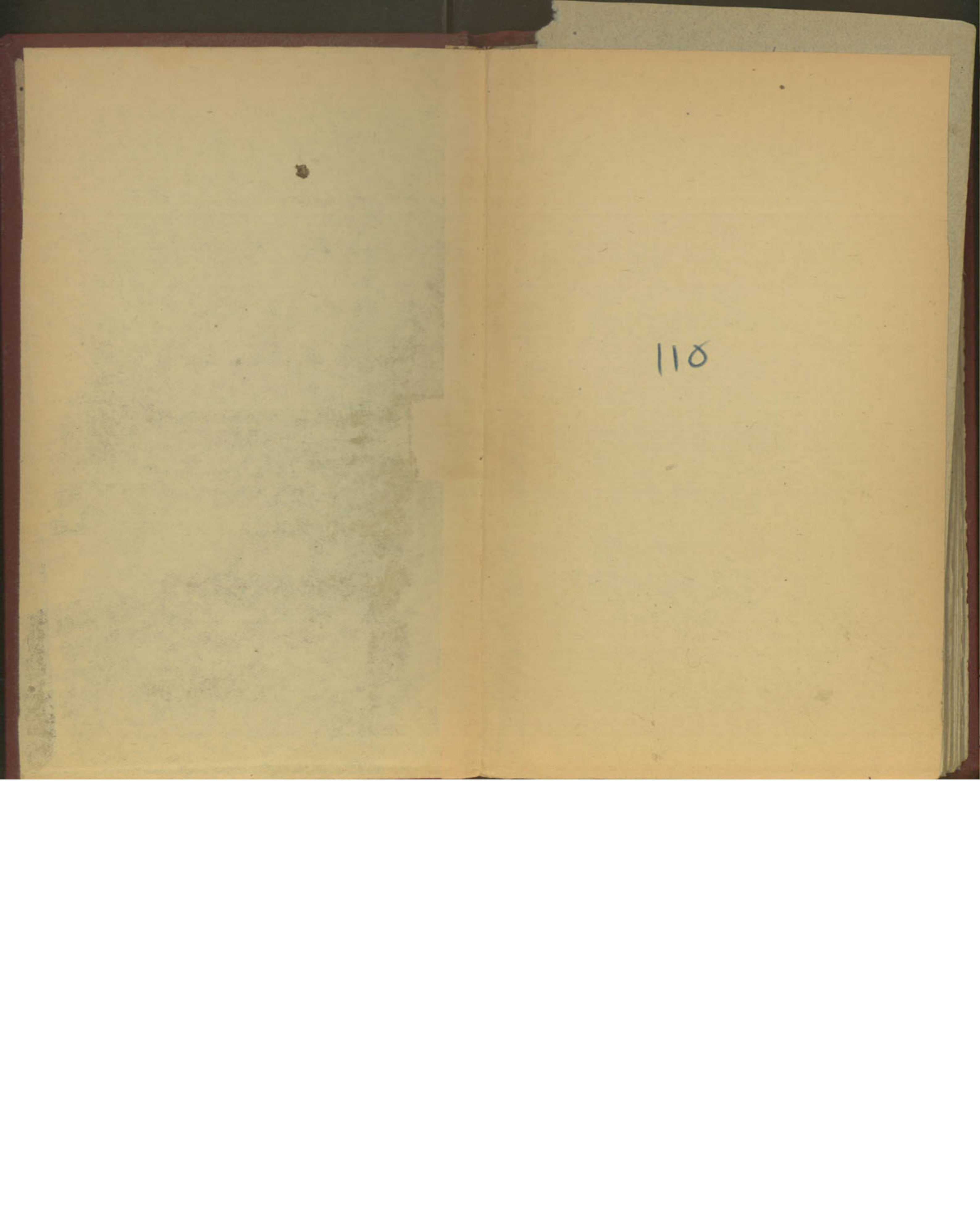
رمز در اوراق بحساب جمل این مضمون شریف خواهد شد صراط

محمد و علی و الهما جل لحج مستقیم رزقنا الله جوارهم فی دار

النعیم تحریرا فی شهر جمادی الاولی سنة ۱۳۰۷ من الهجرة

[illegible]






خطی
۵۸